

ابوالوردی در توپخانه مبارکه، به منصب سرهنگی سرافراز است و کلانتری اینالو در هر وقتی در طایفه ای بود مانند آنکه سالها رحیم خان قورت به کلانتری اینالو برقرار بود و مدتی پسرش معصوم خان قورت کلانتر اینالو گردید و مدتی دیگر کلب علی بیگ سرکلو به کلانتری سرافراز بود و چندین سال عالی جاه عباس قلی خان ولد شاه نظر خان ولد رحیم خان قورت به کلانتری برقرار بود و از سال ۱۲۹۳ عالی جاه باقرخان بلاغی تا کنون به کلانتری ایل اینالو برقرار است و باقرخان اباعنجد، مباشر و مستوفی ایل اینالو بود. در خاطر نگارنده این فارسی نامه ناصری است که از ۴۵ سال پیش تا کنون که سال به ۱۳۰۴ رسیده است معیشت و زندگانی طوایف اینالو از دزدی و راهزنی و غارت در صفحات فارس و کرمان و یزد بود و گاهی که از جانب حکومت فارس مؤاخذه و بازخواستی بود، به دزدی و غارت نواحی کرمان و یزد قناعت می نمودند و از سال ۱۲۹۳ به عزم و حزم جزم حضرت اشرف والا معتمد الدوله حاجی فرهاد میرزا ادام الله عمره و اهتمام جناب میرزا علی محمدخان قوام الملک شیرازی، حال آنها به درستی کاری کشید و متمردین آنها به سیاست رسیدند و بازماندگان طوعاً و کرهاً بر سر فرمانبری آمدند و بیشتر آنها در صحرای قره بلاغ فسا که برای کشت و زرع دیمی و زراعت تنباکو و خشخاش و پنبه از آب گاوچاه، از بیشتر جاهای فارس، بهتر است توقف کرده مشغول کشت و زراعت شده اند و در زمستان و بهار و تابستان و پائیز از آن صحرا تجاوز نکنند و سال به سال بر زراعت کاری آنها افزوده است به جای جوقهای غارتگر و راهزن جماعت زوار عتبات عالیات و مشهد مقدس بلکه مکه معظمه و مدینه طیبه روانه مقصد شوند و در عوض فوجهای سرباز و چریک که هر ساله بر سر آنها برای تاخت و تاز و استرداد اموال دزدی مأمور بودند، کاروانهای سوداگران در میان آنها به امنیت و اطمینان تردد کنند، قدر نعمت را دانسته از خیالات فاسد گذشته اند و ایل اینالو بر چند تیره قسمت شده اند مانند:

- (۱) - ابوالوردی (۲) - اسلام لو (۳) - افشاراوشاغی (۴) - امیر حاجیلو (۵) - ایرانشاهی
- (۶) - بلاغی (۷) - بیات (۸) - چهارده چریک (۹) - چیان (۱۰) - داد بگلو
- (۱۱) - دهو (۱۲) - دیندارلو (۱۳) - رئیس بگلو (۱۴) - زرنده قلی (۱۵) - زنگنه
- (۱۶) - سرکلو (۱۷) - سگز (۱۸) - قورت (۱۹) - قورت بگلو (۲۰) - قره قره
- (۲۱) - چغی لو (۲۲) - کرانی (۲۳) - گوک پر؛

غلام حسین خان شاهیسون، سرتیپ توپخانه مبارکه، ولد الصدق حسین خان شهاب الملک می گفت: در زمان شاه عباس که بعضی از ایلات شاهیسون شدند، اجداد من با طایفه خود از ایل گوک پر، برخاسته شاهیسون شدند یعنی شاهدوست.

- (۲۴) - محمود بگلو (۲۵) - باغم لو.

ایل باصری، قشلاق آنها بلوک سروستان و کربال و کوار و بیلاق آنها بلوک ارسنجان و کمین است، از زمان دولت صفویه حکومت و ضابطی این ایل، ضمیمه حکومت ایل عرب بود و چون نوبت ضابطی به میرمهدی خان عرب شیبانی رسید، او را دو نفر پسر بود حکومت ایل عرب را به میرسلیم خان که پسر بزرگ او بود وا گذاشت و ضابطی ایل باصری را به میرشفیع خان

پسر دیگر خود سپرد و بعد از وفات او پسرش میررفیع خان باصری به جای پدر نشست و بعد از وفات او پسرش محمدتقی خان باصری ضابط این ایل گردید و او را چهار نفر پسر بود: احمدخان باصری، علی خسان باصری، محمدخان باصری، محمود خان باصری و ضابطی این ایل به محمودخان قرار گرفت و سالها گذرانید و در سال ۱۲۷۹ وفات یافت و بعد از او ضابطی باصری از خانواده خوانین باصری و عرب بیرون رفت و محمودخان را سه نفر پسر بود: محمدصادق خان باصری در فوج سرباز عرب به منصب یاوری برقرار بود و چنان فراستی داشت که در برابر هر نویسنده می ایستاد به مسافتی که چشم ادراک خط آن نویسنده را نکند، از حرکت قلم و انگشت نویسنده، مطلب نوشته را از اول صفحه تا آخر درک می نمود و به کرات شاهزادگان و بزرگان او را آزمایش نمودند. پسر دوم و سیم محمودخان باصری است: محمدقلی خان و خان باباخان باصری که از کارهای دیوانی عاطل و باطل مانده اند و نام تیره های باصری بر این قرار است:

تربچا و بنیچه شکاری، علی قنبری، علی میرزائی، ویسی.

زبان تیره های باصری فارسی است جز چاربنیچه که ترک زبانند.

ایل باوی: در ذیل عنوان بلوک کوه گیلویه نگاشته گردید.

ایل بکش: در عنوان بلوک سمنی گفته شد.

ایل بویراحمد: در عنوان بلوک کوه گیلویه نوشته گردید.

ایل بهارلو: چون زبان همه تیره های آن ترکی است باید اصل آنها، از ایلات تسرکستان باشد که در زمان سلاطین سلجوقی و سلاطین مغول به ایران آمده، در فارس توقف نموده اند چنانکه تا کنون یک طایفه از ایلات ترکمان دشت خوارزم را «بهارلو» گویند. قشلاق این ایل صحرای ایزدخواست لارستان و جلگه داراب و بیلاق آن نواحی راسجرد و سرودشت و کمین بود چندین سال است از نواحی داراب حرکت نکرده، در زمستان و تابستان در چادرهای سیاه در کنار رودخانه های داراب منزل دارند و حکومت و ضابطی این ایل از زمان نادرشاه با حاجی حسین خان نفر بود و بعد از وفات او به خلف الصدقش محمدتقی خان قرار گرفت و بعد از وفات او پسرش علی اکبرخان نفر شاعر «انجم» تخلص، مباشر ضابطی گردید و در سال ۱۲۹۷ ملا احمد بهارلو از تیره احمدلو در قید علی اکبرخان نفر محبوبس بود و علی اکبرخان ملا احمد را از شیراز با قید و زنجیر و صد نفر سرباز برداشته، به جانب داراب روانه گردید و چون به منزل سروستان رسیدند، چندین نفر سوار از قبیله ملا احمد آمدند و در نیمه شبی ملا احمد را از قید نجات دادند و رفتند و در سال ۱۲۹۸ تمام تیره های بهارلو با ملا احمد موافقت کردند و از جانب دیوانیان خلعت ضابطی بهارلو و لقب خانی برای ملا احمد برده، او را احمدخان حاکم بهارلو گفتند و چند سال به استقلال تمام با دوستان مهربانی و دشمنان خود را فانی نمود و در سنه ۱۲۷۵ وفات یافت و به اندک وقتی تیره های بهارلو بر یکدیگر شوریده، جنگها کردند و خصوصتها نمودند به اندازه ای که از کشتن و غارت و اسیر کردن از یکدیگر اغماص نداشتند و نزدیک به ۵۰۰ نفر از تیره های بهارلو خواه به دست یکدیگر و خواه به لشکر دیوانی کشته

۱. در کتاب ایران شهر طوایف باصری عبارتند از: عبدلی، علی قلی، لیوسوسی، علی قنبری، ظهرالی، جکمه ای، جوجین،

علی شاه قلی، حناتی، نفر، ج ۱، ص ۱۵۳ تا ۱۵۵.

گشت تا آنکه در سال ۱۲۷۹ چراغ علی بیگ پسر شاه‌رضایبک از تیره تلکه بهارلو که سمت مباشری ایل بهارلو [را] داشت به زور بازو و نصیحت زبان و درستکاری، بیشتر از تیره‌های بهارلو را با هم الفت داد که در چنبر اطاعت او درآمدند و او را به مناسبت مباشری که اهل قلم بود میرزاچراغ علی گفتند و چندین سال به اقتدار تمام ضابط و کلانتر ایل بهارلو و در سال ۱۲۹۰ واند پسرهای نصرالله‌خان بهارلو از تیره احمدلو او را کشتند و بعد از او ضابطی و کلانتری بهارلویا حسین‌خان بهارلو ولدالصدق [ ] از تیره [ ] که ربیب‌وتریت یافته از میرزاچراغ علی بود به ضابطی تمام ایل بهارلو قرار گرفته است و تا کنون ایل بهارلو را در کمال نظم و آرامی پرستاری کرده، نام دزدی و غارت را منسوخ داشته است و تیره‌های ایل بهارلو بر این وجه است:

- (۱) - ابراهیم‌خانی (۲) - احمدلو (۳) - اسمعیل‌خسانی (۴) - بربر (۵) - تلکه
- (۶) - جامه‌بزرگی (۷) - جرشه (۸) - جوقه (۹) - حاجی تارلو (۱۰) - حاجی عطارلو
- همان حاجی تارلوست. (۱۱) - حیدرلو (۱۲) - رسول‌خسانی (۱۳) - سکز (۱۴) -
- صفی‌خانی (۱۵) - عیسی‌بک‌لو (۱۶) - کریم‌لو (۱۷) - کلاه‌پوستی (۱۸) - شهدلو
- (۱۹) - نظربک‌لو (۲۰) - ورثه.

ایل بهمنی: در ذیل عنوان بلوک کوه گیلویه نگاشته گردید.

ایل جاویدی: در ذیل عنوان بلوک ممسنی گفته شد.

ایل خمسه: ایل اینالو و ایل باصری، ایل بهارلو، ایل عرب، ایل نفر را ایلات خمسه گویند.

ایل دشمن زیاری کوه گیلویه: در ذیل بلوک کوه گیلویه نوشته گردید.

ایل دشمن زیاری ممسنی: در ذیل بلوک ممسنی گفته شد.

ایل رستم: در ذیل بلوک ممسنی گفته شد.

ایل شیرعلی و شهروئی: در ذیل عنوان بلوک کوه گیلویه نوشته شد.

ایل طیبی: در ذیل عنوان کوه گیلویه گفته شد.

ایل عرب: بیاید دانست که ایل عرب فارسی، جماعتی از اعراب بادیه نجد و عمان

و یمامه عربستانند که در زمان خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباسی، بلکه از صدر دولت علیه اسلام

دامت شوکتها، برای تسخیر مملکت فارس و نظم نواحی آن با عیال و سواشی آمده، به عادت

خود در چادرهای سیاه زمستانه و تابستانه در دشت و کوهستان آمدوشد کنند، آنچه از ایلات

عرب در نواحی راهرمز و جراحی و دورق توقف دارند، آنها را بیلاق و قشلاقی نیست بلکه

تابستان را در کنار رودخانه و زمستان در دامنه تلال یک ناحیه زندگانی کنند و آنها را

طوایف گویند که شرح حال آنها در ذیل عنوان طوایف بیاید و لهجه و زبان این طوایف از

عرب به فصاحت اصلی باقی است و آنچه از ایلات عرب در نواحی دیگر فارس آمده‌اند قشلاق

آنها نواحی بلوک سبعه و رودان و احمدی است و بیلاق آنها در سردسیرات مانند بلوک یوانات

و قونقری و سرچاهان باشد و مسافت میانه بیلاق و قشلاق آنها نزدیک به ۱۰۰ فرسخ است

و زبان این گروه برای زیادتی تحریف و تصحیف کلمات، از عربی بیرون رفته و به فارسی و

ترکی و لری نرسیده و جز لهجه عربی برای آنها باقی نمانده است و این ایل عرب در اصل

دو ایل می‌باشند: یکی عرب جباره و دیگری عرب شیبانی و عرب جباره را عرب کوچی نیز

گویند و هریک از این دو ایل بر چندین تیره قسمت شده‌اند و حکومت ایل عرب از زمان قدیم در خانواده خوانین عرب شیبانی است و جد اعلای آنها میراسماعیل خان عرب شیبانی در دولت صفویه احترامی تمام داشت و پسرش میرمهدی خان به جای پدر به حکومت ایل عرب و باصری برقرار گردید و در اواخر دولت صفویه و اوایل نادرشاهی احترامی تمام داشت و چندین نفر سوار و پیاده، ضمیمه لشکر فارس نمود و او را دو نفر پسر بود، حکومت ایل عرب را به میرسلیم خان عرب پسر بزرگ خود وا گذاشت و ضابطی ایل باصری را به پسر دیگر خود میرشفیع خان عرب داد و میرسلیم خان عرب نسبت به نواب کریم خان زند، خدمتها نمود و احترامها دید و بعد از وفات میرسلیم خان پسرش آقاخان عرب شیبانی به حکومت ایل عرب برقرار گردید و خدمت اعلیحضرت شاهنشاه آقا محمدخان قاجار اعتباری داشت و در سال ۱۲۳۰ وفات یافت و او را دو نفر پسر بود:

اول آنها عباس خان عرب سالها به حکومت ایل عرب برقرار بود و در حدود سال [۱۲۵۰] او اند وفات یافت و پسرش علی قلی خان عرب نعم الخلف آمده، به جای پدر برقرار گردید و از حسن کفایت خود ایل عرب را از بیلاق به قشلاق که نزدیک به ۱۰۰ فرسخ جدائی داشت می‌رسانید نه از کسی اجحافی می‌دید و نه بر کسی جوری می‌نمود و در سال ۱۲۸۵ که سالی خشک و تنگ بود و مواسی ایلات تلف شدند، جماعتی از ایل عرب بر سر ایل قشقائی رفتند و چند سرمادیان را به دزدی آوردند و داراب خان ایل بیگی قشقائی با ۱۰۰ نفر سوار در عقب دزدهای عرب آمد و در صحرای داراب که جای نشیمن علی قلی خان بود، به دزدها رسید و بعد از اطلاع علی قلی خان بر واقعه، تدغن نمود که مادیانها را به ایل بیگی رد کنند و اعراب خشونت کرده، پناه به کوهستان بردند و ایل بیگی برای استرداد مادیانها از جانبی و علی قلی خان برای تنبیه دزدها از جانبی دیگر در عقب دزدها رفتند و در میان گلوله تفنگی به علی قلی خان رسیده، وفات یافت و ایل بیگی مادیانها را گرفته، عود نمود و علی قلی خان را اولادی نبود.

پسر دیگر آقاخان، رضاقلی خان سرتیپ عرب فوج سرباز بهارلو و عرب است، سالها در گرمسیرات فارس خدمتها به دیوان اعلی نمود و متمردین را در اطاعت آورد و قلعه‌های آنها را خراب نمود و در سال ۱۲۸۰ که امنای دولت جاوید عدت به مصلحت ملکی، فوجهای سرباز فارس را از نوکری اخراج نمودند رضاقلی خان، خانه نشین گردید و بعد از وفات علی قلی خان به حکومت ایل عرب برقرار گردید و در سال ۱۲۹۸ وفات یافت و حکومت ایل عرب از خانواده خوانین عرب بیرون رفت و رضاقلی خان را یک نفر پسر بود محمدحسین خان سرهنگ فوج عرب در جوانی بدرود زندگانی نمود و او را دو نفر پسر است آقاخان و میرسلیم خان که هریک نزدیک به ۲ سال زندگانی نموده‌اند و در بلوک قونقری در خانه عباسقلی خان خلیج که جد مادری آنهاست توقف دارند و به سواجب دیوانی گذرانی نموده‌اند و اساسی تیره‌های عرب ایل جباره و شیبانی بر این وجه است:

(۱) - آل سعدی جباره (۲) - ابوالحاجی شیبانی (۳) - ابوالحسنی شیبانی (۴) - ابوالحسینی جباره (۵) - ابوالشرف جباره (۶) - ابوالغنی جباره (۷) - ابوالمحمدی جباره (۸) - اربز جباره (۹) - اردال شیبانی (۱۰) - الوانی شیبانی (۱۱) - پاپتی شیبانی (۱۲) - بربر

چهاربنیچه جباره (۱۳) - بن سرخی چهاربنیچه جباره (۱۴) - پلنگی شیبانی (۱۵) - بنی عبداللهی شیبانی (۱۶) - پیراسلامی جباره (۱۷) - بهلولی جباره (۱۸) - قاتی جباره (۱۹) - تریر جباره (۲۰) - تغلبه شیبانی (۲۱) - تکریتی شیبانی (۲۲) - جابری جباره.

چهاربنیچه جباره چهار تیره‌اند: بربر، بزرخی، جلوداری، لر، مسکن این چهار تیره در زمستان و تابستان بلوک کریال است.

(۲۳) - جاهکی جباره (۲۴) - جلوداری چهاربنیچه جباره (۲۵) - حمالی شیبانی (۲۶) - حسانی شیبانی (۲۷) - حنائی جباره (۲۸) - حیاتی شیبانی (۲۹) - خوشنامی شیبانی (۳۰) - درازی جباره (۳۱) - سادات حسینی جباره (۳۲) - سنوده شیبانی (۳۳) - شاهسواری شیبانی (۳۴) - شاهسون جباره (۳۵) - شعبانی جباره (۳۶) - شیری جباره (۳۷) - صباحی شیبانی (۳۸) - صفری جباره (۳۹) - صنعانی شیبانی (۴۰) - عبدالیوسفی شیبانی کتی (۴۱) - عزیزی جباره (۴۲) - عمادی شیبانی (۴۳) - عیسائی جباره (۴۴) - غلامشاهی شیبانی (۴۵) - فارسی شیبانی کتی (۴۶) - قرائی جباره (۴۷) - قره‌غانی جباره (۴۸) - قنبری جباره (۴۹) - کتی شیبانی سه تیره است: فارسی، عبدالیوسفی، ولی‌شاهی (۵۰) - گریچه‌ای شیبانی (۵۱) - کله‌ریشی (۵۲) - لن جباره چهاربنیچه (۵۳) - لواردان جباره (۵۴) - فریدی جباره (۵۵) - مهاری شیبانی (۵۶) - نقدعلی جباره (۵۷) - ولی‌شاهی کتی.

و سردمان عالم با عمل، از این طایفه سادات عرب برخاسته‌اند مانند عالم زاهد آقاسید محمد پیش نماز مسجد نوشیراز،

و فاضل کامل آقاسید عبداللطیف که در فنون ریاضی عدیم‌المثال بود،  
و مانند آقاسید احمد که عمر خود را در نشر مسائل دینی گذرانیده،  
و برادر فاضلش آقاسید محمد حسین سالها در طهران توقف داشت،

و مانند عالم زاهد حاجی سید محمد باقر و ولدالصدقش جناب مستطاب فاضل کامل،  
جامع علوم حاجی سید محمد حسن در قید حیات باقی‌اند و این طایفه از عرب، از وجوهات دیوانی مرفوع القلم می‌باشند و در سال چیزی برای بنی‌اعمام خود که در شیراز توقف دارند به رسم نیاز و هدیه می‌فرستند.

ایل غربال‌بند: گروهی از فرومایگان ایلات است که از کناره دریای فارس تا نهایت سردسیرات فارس تردد نمایند، مواشی بیشتر آنها به اندازه حمل و نقل پلاس و چادر سیاه نشیمن است و دولت‌مند آنها را چند سر ماده گاو و ماده خرو بز و گوسفند باشد و شغل عمومی مردهای آنها، آهنگری و عموم زنها، غربال‌بندی است.

ایل قشقائی: چون ایل خلیج از اراضی ممالک روم به خاک عراق آمدند، گروهی از آنها فرار کرده، در مملکت فارس توقف نمودند و مردمان خلیج این گروه را «قاج قائی» گفتند، یعنی گریخته و بعد از تغییرات لفظی «قشقائی» شد، پس پاره‌ای از آنها که در بلوک قونقری مسکن نموده، ده‌نشین شدند و تا کنون زبان آنها به ترکی باقی است، آنها را «خلج» گویند و آنچه از آنها به قانون ایلات از گرمسیر به سردسیر رحله‌الشتاء والصفیف کنند این گروه را برد و قسم کرده، یکی را باز «خلج» گویند و دیگری را «قشقائی» گفتند، و هر یک بر چندین تیره شدند و اکنون تمام این

تیره‌ها را «قشقائی» گویند و سلسله خوانین قشقائی از طائفه شاهی‌لو، و برای هر تیره کدخدا و کلانتری است و مردمان تیره‌های قشقائی جز در اطاعت کدخدا و کلانتر خود نشوند و حاکم ایل قشقائی و نایب و ضابط آن را که باید از سلسله خوانین قشقائی باشد یکی را «ایلخانی» و دیگری را «ایل بیگی» گویند و کلانتران و کدخدایان جز فرمانبری ایلخانی و ایل بیگی را ندانند و شرح حال خوانین قشقائی در ذیل عنوان محله میدان‌شاه از این فامنامه مصری نگاشته گردید و قشلاق زمستانه ایل قشقائی در گرمسیرات فارس مانند بلوک اربعه و بلوک افزر و بلوک جره و بلوک خشت و بلوک خنج و بلوک دشتی و بلوک دشتستان و بلوک فراشبند و ماهورمیلاتی و ییلاق تابستانه آنها، بلوک دزکرد و بلوک سرحد چهاردانگه و بلوک سرحد شش ناحیه و بلوک کام‌فیروز و ناحیه کاکان و کمهر از نواحی محسنی است و از بزرگ‌زادگان ایل قشقائی است:

زیده ارباب فضل و بلاغت، قدوة اصحاب مجد و فصاحت، وحید عصر و فرید دهر، کاشف مشکلات، فاتح معضلات، مخزن نفایس فروع و اصول، مظهر حقایق معقول و منقول، جامع نکات اصلیه، حاوی احکام فرعیه، نادره زمان: **جهانگیرخان قشقائی** از تیره دره‌شوری، از اوائل عمر، طبعش از معاشرت اقران رسیده، کربت غربت را برآسایش اختیار کرده، رخت‌سفر را به‌جانب اصفهان کشید، تحصیل علوم را بر کمالات دیگر، ترجیح داد و در اندک مدتی گوی سبقت را از همگان ربود و اکنون در شهر اصفهان مرجع فضلا و معتمد علماست، باآنکه در مراتب علمیه سرآمد ارباب عمایم است از لباس بزرگان ایلات از سرتا پا بیرون نرفته، مانند ایلات، کلاه و زلف دارد.

و از دانشمندان ایل قشقائی است: مجمع آداب و مقبول قلوب اولی‌الالباب، ادیب ارباب **میرزا محمد شاعر «نثار»** تخلص قشقائی ولدالصدق مقتدای اصحاب، زینت مسجد و محراب، ملاعلی‌بابا، ولد ملاحسین‌علی، خلف ملاصیدعلی از تیره چتر، از ایل قشقائی است، سلاعلی‌بابا، از ایل درآمده، در شهر شیراز در محله لب‌آب توطن کرده به‌اندازه رتبه خود تحصیل کمالات علمیه نمود و در سال ۱۲۹۲ میرزا محمد نثار در شیراز متولد گردید و تحصیل کمالات نمود، چندین سال است که رخت سفر به‌جانب هندوستان بست و در خطه رام‌پور، خدمت نواب کلب‌علی‌خان، حکمران آن خطه رسید [و] به‌منصب مداحی نواب معزی‌الیه برقرار گردید و سالی در میانه از «رام‌پور» به‌شیراز می‌آمد و اندوخته‌ها را صرف کرده باز عود به «رام‌پور» نمود و این چند بیت از او ثبت گردید:

باده ناب خورد با پسری باده‌گسار  
آن طربناکی و عشرت‌که در ایام بهار  
بهر از باده‌گساری به‌جهان نبود کار  
در ثنای ملک هند بخوانی اشعار  
ملک پساک‌روان و ملک نیک‌شعار  
ملک را فرهی و دولت دین را مقدار  
تیر او را نبود مسته بجز چشم سوار

خرم آن کس که در ایام گل و فصل بهار  
من بر آنم که به‌فردوس میسر نشود  
باده ناب همی نوش که در مذهب ما  
چون به هوش آئی با بانگ دف و نغمه رود  
ملک پیل‌توان و ملک شیرشکن  
افتخار ملکان کلب‌علی‌خان که از اوست  
تیغ او را نبود طعمه بجز مغز عدو

تیغ او روز دغا برق بود بر آذر دست او گاه سخا ابر بود در آزار  
 پری رخسان چو به عشاق خویش ناز کنند  
 نخست از سخن وصل احتراز کنند  
 به جان دوست که خوش دولتی است آنکه دو دوست  
 به هم نشسته گهی ناز و گه نیاز کنند  
 حذر کن از خم گیسوش ای کبوتر دل  
 که آن دو زاغ سیه صید شاهباز کنند

دل در خم زلفکان چون عنبر اوست  
 از بوسه لبش حیات بخشد گوئی  
 جان شیفته دو چشم افسونگر اوست  
 کاب خضر اندر لب جان پرور اوست

و اسامی تیره‌های قشقائی بر این قرار است:

- (۱) - آرد کیان (۲) - ابوالحسنی (۳) - اخچلو (۴) - اخچه پول (۵) - اردشیری<sup>۲</sup>
- (۶) - اصلانی (۷) - افشار کرمانی (۸) - امیرلو (۹) - اوریات (۱۰) - ایرکلو
- (۱۱) - ایگرد (۱۲) - ایناقلو (۱۳) - ایوبلو (۱۴) - پاپتی (۱۵) - بارانی کردلو
- (۱۶) - بلو (۱۷) - بلبله‌وند (۱۸) - پاکیر (۱۹) - بیات (۲۰) - توللی (۲۱) -
- چارده‌چریک (۲۲) - جامه بزرگی (۲۳) - چنز (۲۴) - جرکانی (۲۵) - جعفر بیک‌لو
- (۲۶) - جعفر بگی (۲۷) - چگنی (۲۸) - خاج (۲۹) - دده‌کهای (۳۰) - درمشوری
- (۳۱) - رحیمی (۳۲) - زنگنه (۳۳) - ماروئی (۳۴) - سهم‌دینی (۳۵) - شاهی‌لو
- (۳۶) - شش‌بلوکی (۳۷) - صفی‌خانی (۳۸) - طیبی (۳۹) - علی‌بگ‌لو، علی‌بک‌لو:
- همان علی‌بک‌لوست (۴۰) - علی‌کردلو (۴۱) - عمله (۴۲) - فارسی‌مدان (۴۳) -
- فیلی (۴۴) - قراچه (۴۵) - قبادلو (۴۶) - قره‌چلو (۴۷) - قره‌غانلو (۴۸) - قره‌غانی (۴۹) -
- قوتولو (۵۰) - قوچه‌بگ‌لو (۵۱) - کئی (۵۲) - کرائی (۵۳) - کرمان‌لو (۵۴) -
- کشکولی (۵۵) - گله‌زن (۵۶) - کهکو (۵۷) - کهوا (۵۸) - مال‌احمدی (۵۹) -
- محمدزبان‌لو (۶۰) - مرک‌ماری

قریه‌ای از بلوک بندشهر را نیز «سرك‌ماری» گویند. (۶۱) - مغانلو (۶۲) - مغانی  
 (۶۳) - موصلو (۶۴) - نمدی (۶۵) - وندا (۶۶) - یلمه

اهل گاو‌باز: گروهی از فرومایگان ایلات است آنها را «پاپی» نیز گویند و نواب‌اشرف  
 والا، حاجی معتمدالدوله، فرهادمیرزا در کتاب جام جم فرموده است: گویا این گروه در اصل از  
 هندوستان پراکنده اکناف گشته‌اند برای آنکه در هرجا از این گروه دیده شد، آب را «پانی»  
 گویند چنانکه زبان اهل هندوستان است و آنچه در مملکت فارس پراکنده‌اند، جمعی از آنها  
 به‌معامله گاو معیشت کنند یعنی گاوهای لاغر را به‌ارزانی می‌خرند و بعد از فریبهی به‌قیمت

۱. در متن: آزار.

۲. طوائف قشقائی عبارتند از: درمشوری، کشکولی بزرگ، شش‌بلوکی، کشکولی کوچک، قراچه، صفی‌خانی، رحیمی،

فارسیمدان، عمله، ایرانشهر، ج ۱، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳. در متن: (ارده‌شیری).

گران می‌فروشنند و جماعتی لباس سیادت پوشیده، تکدی شیئی الهی را شعار خود دارند و پاره‌ای مدعی علم شانه گوسفند گشته، به فراست تمام و مناسبت مقام، عوام کالانعام را فریب داده، به دعوی علم غیب وجهی بر سبیل نیاز می‌ستانند و ایل گاوباز در تیول و سیورغال تقیب قلندران و درویشان مملکت فارس است.

ایل نفر: چون زبان آنها ترکی است باید در اصل از ایلات ترکستان باشند و چنانکه در گفتار اول این فادسنامه ناصری گفته شد حاجی حسین خان نفر در زمان دولت نادرشاهی و سلطنت نواب کریم خان اعتباری تمام در مملکت فارس داشت، راتق و فاتق امور دیوانی بود و حکومت ایل بهارلو و نفر در کف کفایتش به اقتدار می‌گذشت و بعد از وفات او خلف‌الصدقش محمد تقی خان نفر به جای پدر برقرار گردید و بعد از وفات او خلف‌الصدقش: مجمع آداب و رسوم، مالک رقاب مشور و منظوم، قدوه بزرگان و زیده خوانین زمان، صاحب کمالات، ناظم ابیات، نادره زمان: علی اکبرخان نفر شاعر «انجم» تخلص، بعد از وفات پدر به حکومت بهارلو و نفر برقرار گردید و در ایام جوانی چند سال در اصفهان توقف کرده، فنون عروض و قافیه را بیاموخت و در خدمت جناب حاجی محمد حسین خان صدر، والی اصفهان، محرم راز و مخزن اسرار گردید و بعد از وفات والد خود به شیراز آمده، به حکومت بهارلو و نفر برقرار گردید و در زمان فرمانروائی نواب اشرف والا، فریدون میرزا، فرمانفرمای مملکت فارس در سال ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ [۱۲۵۵] به منصب ایشک آقاسی باشی سرافراز گردید و در سال ۱۲۶۹ وفات یافت و پسرش محمد حسن خان بعد از وفات پدر از شغل و منصب آباء و اجدادی چندین ساله درگذشت و کنج قناعت را برگنج حکومت اختیار نموده، در خانه عاقبت نشسته به قلیل مواجب دیوانی، زندگانی کند و این چند بیت از علی اکبرخان انجم ثبت گردید:

فتادم به درگاه صدر جهان  
مهیا در او هرچه دل خواسته  
پس از آزمون ستاید سرا  
ز سهراب و رستم به نظم آرزو خوان  
ز سر رفت یکبارگی هوش من  
نیارد گذشتن ز دریای نیل  
نگفت و نگوید ازین پیش و پس  
بر او آفرین ز آفریننده باد  
شدم خسته، ناچار فرمان پذیر  
که از آب و آتش ز باد و ز خاک  
به پاداش او بندگی خواسته  
تو خود خویشتن را شناسی و بس  
سمتگان شهش دختر خویش داد  
ز رستم شد آبتن آن مساهوش  
که من دورماندم ز درگاه شه  
ز من این گرانمایه گوهر بگیر

شبی سرخرو از سی کامران  
به بزمی چو فردوس آراسته  
بر آن شد که تا آزماید مرا  
بفرمود کانجم یکی داستان  
چو فرمان او شد در گوش من  
بلی گرچه باشد گران کسوه پیل  
چو فردوسی اندر جهان شعر کس  
روانش ز یزدان فروزنده باد  
ز فرمان او چون نبودم گزیر  
به نام خداوند دانای پاک  
جهانی به این خوبی آراسته  
شناسا نباشد به ذات تو کس  
چو رستم به شهر سمنگان قتاد  
یکی ماه نو دید دلشاد و خوش  
بدو گفت رستم که شد دیرگه  
ز رفتن به ایران نسدارم گزیر



پسر گر تو زائی ایسا نوشخند  
 بگفت این و روسوی ایران نهاد  
 ورا نام سهراب کسردش نیا  
 چو سالش فزون آمد از هفت و هشت  
 نمودی بسی کارهای سترگ  
 گوزنان و شیران به نخچیر او  
 به ده سالگی شد یکی پهلوان  
 پدر را از او داشت مادر نهان  
 شبی گفت با مادر خمویشتن  
 ز نام پدر گر نسازی خوشم  
 چو سهراب را مام دل خسته دید  
 ز مادر چو نام پدر را شنید  
 به افراسیاب آگهی چون رسید  
 به پیران بفرمود افراسیاب  
 سزاوار لشکر کشی هر چه هست  
 ز خرگاه دیبا و از تخت زر  
 به هومان<sup>۱</sup> و گرسیوز نامدار  
 روان کن به همراه سهراب زود  
 که تا رو به استخر ایران نهند  
 به کاوس و رستم شکست آورند  
 روان گشت هومان به فرمان شه  
 چو پیران به شهر سمنگان رسید  
 نخستین زبان بر درودش گشود  
 نشانید سهراب پیران به پیش  
 بدو گفت سهراب کای نامجو  
 چنین داد پاسخ سپهدار تور  
 که گرسیوز آن گرد نام آور است  
 دگردان که هومان بود آن جوان  
 روان گشت سهراب یل سویشان  
 همی دست گرسیوز او را به دست  
 بفرمود تا میگساران خمویشت  
 به پیران چنین گفت سهراب گرد  
 به این گونه بخشش شه افراسیاب

ز سن این نشان را به بازوش بند  
 پسر از پس چند مه چون یزاد  
 گمارید بر وی پسرستارها  
 به تنها گرفتی ره کوه و دشت  
 گهی گور کشتی گه آهو و گرگ  
 به یکسان بدی در پسر تیر او  
 خداوند شمشیر و گرز گران  
 که تا او نگردد به ایران روان  
 که ای تیره چون زلف تو روز من  
 به ایزد ترا یا که خود را کشم  
 چو در نام رستم به گوشش رسید  
 هم آورد خود در جهان کس ندید  
 که سهراب را سر به کیوان رسید  
 که در پیش سهراب شو باشتاب  
 ز اسبان تازی و از پیل مست  
 هم از گوهرین تاج و زرین کمر  
 بده ترک شمشیر زن صد هزار  
 ز جیحونشان بگذران همچو دود  
 به آسایش تن دمی نغنونند  
 سر تخت ایران به دست آورند  
 ببرد آنچه بایست با خود سپه  
 فزون ز آنچه بشنیده، سهراب دید  
 پس آنگاه بخشایش شه نمود  
 نوازش ورا کرد ز اندازه پیش  
 سران سپه را به من نام گو  
 ز سهراب یل چشم بد یاد دور  
 که شه را برادر، ترا، رهبر است  
 برادر مرا و ترا پاسبان  
 بسی بوسه زد بر سر و رویشان  
 نشاندهش زبر، خود فروتر نشست  
 سی و رودشان آوریدند پیش  
 که کارشهان خرد<sup>۲</sup> توان شمرد  
 چه پاداش خواهد به من گوجواب

۱. همه جا در این شعر هومان.

۲. در متن: (خورد).

ترا داد شه تاج و تخت و سپاه  
به دست آوری تاج و تخت کیان  
سراز تن بری رستم و طوس را  
ز فرمانش ارسردهم، نگذرم...

چنین گفت پیران که ای دادخواه  
همی تا به سردی بندی میان  
ز گیتی کنی گم تو کاوس را  
بدو گفت سهراب، فرمانبرم

و برای علی اکبرخان نفر، دیوانی است که اکنون خبری از او نیست.  
و اساسی تیره‌های ایل نفر بر این قرار است:

- (۱) - باده کی (۲) - تاتم‌لو (۳) - چنگری (۴) - دولو خان‌لو (۵) - زسان خان‌لو:  
سلسله خوانین نفر از این تیره می‌باشند. (۶) - ستارلو (۷) - سنجرلو (۸) - شولی  
(۹) - طاظم همان تاتم‌لوست. (۱۰) - طایفه جن (۱۱) - عراقی (۱۲) - قادلو  
(۱۳) - قبادخانلو (۱۴) - لوه‌هاجفلو (۱۵) - قیدرلو (۱۶) -  
ایل نوئی: در ذیل عنوان بلوک کوه گیلویه گفته شد.  
ایل یوسفی: در ذیل عنوان بلوک کوه گیلویه نوشته شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

## جزیره‌های دریای فارس

«جزیره» را در فارس «آداک» گویند و آن جایی است در دریا که آب پیراسون یعنی گرداگرد آن را فرا گیرد.

جزیره اول: همان بلوک بحرین است که در ذیل بلوکات فارس گفته شد.

جزیره بحرین: همان بلوک بحرین است.

جزیره بسرم: در دریاچه بختگان نیریز مشهور به بیچکان، نزدیک به سه فرسخ میانه شمال و مغرب نیریز است، درازی آن ۳ فرسخ، پهنای آن از نیم فرسخ بیشتر است. آب چاه آن شیرین است.

جزیره بوشعیب: میانه جنوب و مغرب بندر نخیلوی شیب کوه لارستان به مسافت سه فرسخ، درازی آن ۴ فرسخ، پهنای آن از ۲ فرسخ نگذرد و آب گوارای آن از چاه و برکه است، چند خانه در او هست.

جزیره تنب<sup>۲</sup>: میانه جنوب و مشرق بندرلنگه به مسافت ۱ فرسخ درازا و پهنای آن از ۲ فرسخ نگذرد.

جزیره خارک<sup>۳</sup>: به سکون «را» و «گاف» فارسی، در جانب مغربی بندر بوشهر به مسافت ۱۱ فرسخ، درازی آن نزدیک به ۲ فرسخ، پهنای آن از نیم فرسخ بیشتر است. آبهای گوارای شیرین، از کاریزها و چشمه و چاه دارد و شرح این جزیره و گنبد و عمارت و بقعه معروفه به آستانه حضرت محمد بن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب مشهور به محمد بن حنفیه، در گفتار اول این فادمنامه در ذیل سال ۱۲۹۷ نگاشته گردید.

جزیره خارگو<sup>۴</sup>: به مسافت فرسختی بیشتر شمالی جزیره خارک است از نیم فرسخ بیشتر درازا و از نیم فرسخ کمتر، پهنای آن دارد و آب شیرین در این جزیره، جز آب برکه بارانی یافت

۱. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۹۰ تا ۹۰.

۲. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۸۲۵.

۳. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۸۳۱ تا ۸۳۷.

۴. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۸۱۳، ۸۴۰.

نشود و درمیانه جزیره خارک و خارگوصدف مروارید فراوان است.

**جزیره دراز:** جزیره کوچکی است در جنوبی بندر معشور فلاحی.

**جزیره دراز:** بزرگترین جزایر دریای فارس در میانه جنوب و مغرب بندرعباس به مسافت

۴ فرسخ کمتر است، درازی آن از قریه قشم تا قریه باسعیدو، از ۲ فرسخ بیشتر، پهنای آن در بعضی جاها نزدیک به ۷ فرسخ باشد. کشت و زرع و نخلستان این جزیره، دیمی است. گذران اهالی آن از آب انبارهای بارانی است، قلیل زراعتی از آب چاه دارند، چند قلعه شاهعباسی و قریه در این جزیره افتاده است مانند قریه «باسعیدو» و «بندحاجی علی» و «پی پشت» و «تول» و «تولا» و «درکو» و «درکهان» و «دیرستان» و «رامکان» و «زیرنگ» و «زینبی» و «سوزا» و «سهیلی» و «قشم» و «گره دان» و «کنارسیاه» و «کوردان» و «کورسیاه» و «گیسو» و «گوی» و «لافت» و «ماهفون» و «هکر».

و از سال ۱۳۱۷ به اذن اولیای دولت علیه ایران، دامت شوکتها قریه باسعیدو، در

تصرف دولت بهیه انگلیس درآسوده، تعمیر نموده، قلعه‌ای برای مخزن جهازات دولتی خود ساخته، چندین نفر سرباز و چندین ارابه توپ برای محافظت در آن قلعه گذاشته‌اند.

**جزیره شیخ شعیب:** همان جزیره بوشعیب است.

**جزیره طویل:** همان جزیره دراز است.

**جزیره علی یوسف:** در دریاچه بختگان مشهور به «بیچگان» نیریز، نزدیک به ۴ فرسخ

در سمت جنوب قریه آباده طشک افتاده است. درازی آن نزدیک به ۴ فرسخ، پهنای آن از ۳ فرسخ بیشتر است. آب شیرین آن از چاه و جای قشلاق طایفه چارراهی است.

**جزیره قشم:** همان جزیره دراز است.

**جزیره قیس:** میانه جنوب و مغرب بندر چارک به مسافت ۴ فرسخ بیشتر افتاده، درازی

آن نزدیک به ۴ فرسخ، پهنای آن نزدیک به ۴ فرسخ، زراعت و نخلستان این جزیره، دیمی است و از آب چاه، زراعتی می‌نمایند و در قدیم چندین رشته قنات داشته و اکنون تمام آنها از خاک و خاشاک انباشته است و این جزیره را در قدیم جزیره کیش می‌گفتند و از غرائب اتفاقات، قصه ملوک بنی قیس است. در کتاب و صاف<sup>۱</sup> نوشته است که: ... قیصر نام، ناخدای سیرافی وفات یافت و او را سه نفر پسر و زوجه بود پسر بزرگش را «قیس» می‌گفتند، با برادران موافقت کرده، اموال بازمانده از پدر را به تاراج حوادث داده، پریشانی رو آورده، روی از وطن تافته، در جزیره کیش که خالی از آبادی بود، سایه‌بانی از خاشاک ساخته، توقف کرده، از ماهیگیری گذرانی داشتند و رسم ناخدایان بندر سیراف چنین بود که هرگاه کشتی از بندر سیراف روانه بلاد بعیده می‌شد برای سلامتی کشتی از دعای اهل سیراف از هر خانه مال التجاره اگرچه یک من ریسمان بود می‌خواستند، پس ناخدائی تدارک سفر هندوستان دیده، به قاعده، درب خانه قیصر آمده، از زوجه او که پیره زالی بود، مطالبه مال التجاره کرده، پیره زال بیچاره گریان شده گفت

۱. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۷۴۹ تا ۷۵۲، ۷۶۱.

۲. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۱۱۳۶.

۳. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۸۴.

۴. رک: جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۳۴.

۵. تاریخ و صاف، چاپ بمبئی، ص ۱۷۰.

که پسران قیصر ناخلف گشته، اسوال او را تلف کرده، در جزیره کیش به سختی و بدبختی می گذرانند، ناخدا اصرار نمود که هرچه باشد بیاور پیره زال گفت جز گربه ای چیزی در خانه ندارم، ناخدا همان گربه را بخواست، پیره زال به احتمال استهزاء، برنجید و ناخدا او را استمالت کرده، گربه را گرفته در کشتی گذاشت و روانه مقصد گردید و بعد از چند روز کشتی در دریا طوفانی شد و بعد از مدتی به جزیره ای رسیدند که از اکناف عالم دور افتاده، بر سبیل اتفاق کشتی وارد آن جزیره می گشت و ناخدا برای تدارک کار از کشتی پیاده گشته، وارد جزیره گردید و چندین چیز خوب که داشت به توسط ترجمان به عنوان تحفه برای پادشاه جزیره برد، در بین، سفره طعام پادشاهی را انداختند و چندین نفر با چوبهای باریک پرشاخه ایستادند و چون طبقاتی طعام را گذاشتند، چندین موش از سوراخها بیرون دویده، خود را در سفره انداختند و جماعت چویدار، چون موشها را از جانبی دوانیده، از طرف دیگر در سفره می آمدند و ناخدا چون ملاحظه نمود با خود گفت گربه زن قیصر در این دستگاه مرغوب و مطلوب خواهد بود و روز دیگر گربه را در قفس کرده، در موقع طعام پادشاه از قفس درآورد و چون چشم گربه بر موشها بیفتاد به دوسه حمله چندین موش را بکشت و باقی فرار نموده، هر یکی به سوراخی گریخت و پادشاه و اتباعش از هنر گربه تعجب نمودند و آن روز طعام را به استراحت خوردند و مال التجاره کشتی سیراف را از عشور معاف داشته، خلعتی به ناخدا دادند و ناخدا قصه زن قیصر و پسران او را بگفت و پادشاه جزیره ترحم کرده، کشتی پر از متاع آن جزیره، برای زن قیصر و پسرانش به انعام بخشید و چون کشتی عود به سیراف نمود، اهل بندر سیراف برای اخذ مال خود، در کناره بیامدند و ناخدا در اول ورود، زن قیصر را بخواست و واقعه را به او گفت و کشتی پر از متاع را تسلیمش نمود، پس زن قیصر کسی را از پی پسران خود به جزیره کیش فرستاد و بعد از حضور، کشتی و تمامی متاع را به آنها تسلیم نمود و قیس به برادران خود بگفت که جزیره کیش برای ما سیمنت نموده، باید آنرا وطن خود بسازیم، پس آنچه از لوازم آبادی بود، از سیراف خریده، حمل جزیره کیش نمودند و به اندک زمانی کیش را آباد داشتند و روز بروز بر آبادیش بیفزود و جزیره کیش را به مناسبت قیس پسر قیصر سیرافی، جزیره قیس نیز گفتند و کار پسران قیصر بالا گرفت تا آنکه اولاد قیس خود را ملوک بنی قیس گفتند و سواحل دریای فارس را در تصرف آوردند و سالها بر این سنوال گذشت تا نوبت به سلک سلطان بنی قیس رسید، در سال ۴۴۴ اتابک ابوبکر پسر اتابک سعد پسر زنگی سلغری، جزیره قیس را مسخر نموده، سلک سلطان به قتل رسید و دولت ۶۰۰ ساله بنی قیس سپری گردید:

تو قصر قیصرش انگار و دار دارا گیر      چه سود چون نکند هیچ اقتضای بقا

پس اتابک ابوبکر سلغری، خزانه خود را روانه جزیره قیس فرموده، آن را «دولتخانه» نام نهاد و سالهای بسیار عشور کشتیهای وارده از هندوستان و بصره و بغداد، در جزیره قیس می نمودند و چنانکه در گفتار اول این فارسنامه نگاشته گردید از سال ۴۴۴ تا چندین سال دولتخانه کیش در تصرف شیخ الاسلام شیخ ابراهیم طیبی و اولاد او بود.  
و سردمان بزرگ از جزیره کیش برخاسته اند:

در کتاب مزادات شیراز نوشته است: مولانا شمس‌الدین محمد بن احمد کیشی از افاضل علما و عرفا بود و عمری را در ممارست علوم و درس فروع و اصول و تصنیف کتب معقول و منقول به سر برد و در حدود سال ۶۶۰ در شیراز به رحمت ایزدی پیوست و در خانه خود در محله دزک مدفون گردید و علامه علی‌الاطلاق مولانا قطب‌الدین شیرازی در شرح کلیات قانون شیخ‌الرئیس ابوعلی خود را از تلامذه مولانا شمس‌الدین کیشی شمرده است و در سال ۱۲۹۶ جزیره قیس یا کیش در سیورغال و تیول جناب میرزا علی محمدخان قوام‌الملک شیرازی درآمد و در خیال آبادی او افتاد ولی به انجام نرسانید.

جزیره کارینا: جزیره کوچکی است در جنوبی قصبه بلوک فلاحی و این جزیره در میان آب شیرین که در دهنه دریای فارس از آبهای شیرین شوشتر و کوه گیلویه است، افتاده است. جزیره کیش: همان جزیره قیس است.

جزیره لارک<sup>۲</sup>: نزدیک به ۷ فرسخ جنوبی بندرعباس است. درازی آن از ۲ فرسخ بیشتر است، پهنای آن از ۲ فرسخ کمتر است، آب شیرین این جزیره از برکه است.

جزیره منک: در دریاچه بختگان مشهور به پیچکان نیریز افتاده، درازی آن نزدیک به ۵ فرسخ پهنای آن نزدیک به ۲ فرسخ آب شیرین آن از چاه است، نزدیک به فرسخی مشرقی قریه «خانه کت» اصطهبانات است.

جزیره هرموز<sup>۳</sup>: ۳ فرسخ بیشتر میانه جنوب و مشرق بندرعباس، درازا و پهنای آن از فرسخی بیشتر است، زمین شوره‌زاری که قابل هیچ زراعتی نیست و آب شیرین جز در آب انبار بارانی، ندارد، سالها نشیمنگاه ملوک هرموز بود و آنها را به لقب شاهی می‌گفتند، چنانکه خواجه حافظ شیرازی، علیه‌الرحمه فرموده است:

شاه یزدم دید و مدحش گفتم و هیچم نداد  
شاه هرموزم ندید و بی‌سخن صد لطف کرد<sup>۴</sup>

در تواریخ نوشته‌اند: در اوایل دولت سلاطین سلجوقی، قاورد برادر سلطان الب‌ارسلان پسر سلطان چغریک سلجوقی، فرمانروای کرمان گردید و دست تصرف به جزیره هرموز رسانید و صاحب جزیره در اطاعت درآمد و بعد از چندی عیسی نام صاحب هرموز از جانب قاورد، فتح بر عمان نمود و در دولت اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد بن زنگی، شاه محمود والی جزیره هرموز به قاعده مقرر، وجوه دیوانی خود را به حکومت کرمان می‌داد و چون محمود وفات یافت، شاه نصرت به جای پدر نشست و رکن‌الدین مسعود برادر نصرت، فرصت یافته، نصرت را بکشت و به جای او نشست و بهاء‌الدین ایاز از غلامان نصرت به حمایت ولی نعمت برخاست و سپاه مسعود را شکسته، هرموز را تصرف نمود و مسعود فرار کرده به کرمان برفت و از حاکم مدد خواسته، عود به هرموز نمود و لشکر ایاز را بشکست و ایاز، استمداد از شیخ جمال‌الدین-ابراهیم طیبی حاکم جزیره قیس خواسته، مددش نمود و ایاز، باز، شاه مسعود را از هرموز اخراج نمود و تا سنه ۷۱۵ ایام حکومتش امتداد یافت و بعد از وفاتش جزیره هرموز و توابع آن در تصرف ملک کردان‌شاه درآمد که خود را از نسل حضرت هود پیغمبر(ع) می‌دانست و

۱. هزار مزار، ص ۱۵۲ . ۲. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲.

۳. رک: آثار شهرهای خلیج فارس، ص ۱۱۳۲ . ۴. این بیت منسوب به حافظ است.

اولاد ملک کردان شاه هریک بعد از دیگری حکومت و ایالت هرموز را داشتند و در سال ۱۰۳۱ هجری که نوبت ایالت هرموز به بایسنقر شامشهاب الدین رسید، جهازات دولتی پورتگال به اسم تجارت آمده، جمعی پیاده گشتند و در جزیره هرموز کوتی یعنی خانه نشیمنی ساختند و رفته رفته دعوی ملکیت کرده، از جزیره تجاوز نموده، در نزدیکی بندر جرون که اکنون بندرعباس گشته است، قلعه‌ای ساختند و مداخلت تمام در سواحل دریای فارس نمودند و در سال ۱۰۳۱ هجری که اسم ایالت هرموز به فیروز شاه هرموزی بود و رسمش با جماعت پورتگال، امام‌قلی خان پسر الله‌ویردی خان، والی مملکت فارس، قلعه پورتگال را گرفته، جماعت پورتگال را اخراج نمود و به جای بندر جرون، بندرعباس [را] بنا نمود.

جزیره هجر: همان جزیره بحرین است.

جزیره هندران: جزیره کوچکی [است که] به مسافت کمی در برابر جنوبی بندر چیرودمچاهیل شیب کوه لارستان افتاده است.

جزیره هنگام: جزیره کوچکی [است که] در جنوبی جزیره دراز، به مسافت کمی افتاده.

بسم الله الرحمن الرحيم

## چشمه‌های مشهور مملکت فارس

آبی که از زمین درآید، اگر از بلندی به‌نشیب ریزد، یا چون از زمین درآید بر سطح هموار، جاری گردد، آن را چشمه گویند و اگر از زمین گود درآید و بعد از مسافتی بر زمین هموار جاری شود آنرا به‌زبان اهل فارس، اگر بزرگ است «برم» و اگر کوچک است آن را «قنب» بر وزن «دنب» گویند و «برم» در لغت به‌معنی استخر و تالاب است و چون شمارهٔ برمها و قنبهای فارس کم بود آنرا به‌عنوان چشمهٔ برم و چشمهٔ قنب، نگاشتم.

چشمهٔ آب سرد اردکان: نیم‌فرسخ شمالی قصبه اردکان است.

چشمهٔ آب سرد کوسره شکفت: نزدیک به نیم‌فرسخ جنوبی قریه آب سرد، از مغاک‌ی درآید و در اواخر برج اسد و اوایل سنبله در جاهای نثار نزدیک به سرچشمه، یخ بندد.

چشمهٔ آب گرم اهرم: نیم‌فرسخ میانه شمال و مغرب قریه اهرم از ناحیه اهرم دشتستان درآید، طعمی بد و بوئی ناخوش دارد و قابل زراعت و درخت هم نیست.

چشمهٔ آب گرم رکن‌آباد: از ناحیه بیخهٔ فال لارستان، فرسخی بیشتر شمالی قریه رکن‌آباد است، طعمی زشت و بوئی بد دارد و قابل درخت و زراعت نیست و چون تخم‌مرغ را در این چشمه اندازند به‌چند دقیقه پخته شود و تا مسافتی نگذرد کسی داخل آن نشود.

چشمهٔ آب گوگردی انوه لارستان: از ناحیه جهانگیریه لارستان به‌مسافت کمی نزدیک قریه انوه است و در جانب بلندی آن چشمه، شکفتی است که عرق گوگرد از سقف آن چکیده، در ظرفهای سوفالی جمع شود، پس در شیشه کرده به‌هدیه دهند.

چشمهٔ آتشفشان بلوک صیمکان: به‌مسافت کمی میانه شمال و مغرب «کوشک سرتنگ» است، چندین سنگ آسیاب‌گردان، آب شیرین گوارا دارد.

چشمهٔ آوین: از ناحیه فین بلوک سبعه به‌مسافت کمی مغربی قریه آوین است.

چشمهٔ اسری: از ناحیه رستم ممسنی، فرسخی بیشتر شمالی قریه «سرزیانی» است.

چشمهٔ امام‌زاده بابااحمد: از ناحیه حوبه بهبهان بلوک کوه گیلویه، از نزدیکی بقعه امام‌زاده است.

چشمهٔ اوسل: از ناحیه یوسفی کوه گیلویه، ۴ فرسخ شمالی قریه «المان» است.



**چشمه بابکان:** از ناحیه بویراحمدی از چاربنیچه کوه گیلویه، از نزدیکی قریه بابکان برخاسته است.

**چشمه باروس:** از بلوک خفر به مسافت کمی شمالی قریه باروس است.

**چشمه پازهری:** به مسافت کمی جنوبی قصبه اصطهبانات است.

**چشمه باغ نرگس:** از بلوک رودان و احمدی به مسافت کمی شمالی قریه باغ نرگس است.

**چشمه پاکت:** از بلوک قونقری، ۲ فرسخ بیشتر جنوبی «شاه ابوالقاسم» است.

**چشمه بالنگان:** از بلوک سرحد چهاردانگه، فرسخی بیشتر مشرقی «سده» است.

**چشمه بخو:** به مسافت کمی جنوبی قصبه اصطهبانات است.

**چشمه براق:** از ناحیه رستم از بلوک ممسنی، فرسخی بیشتر جنوبی قریه ریکان است.

**چشمه برم المان:** از ناحیه یوسفی کوه گیلویه، فرسخی شمالی قریه المان است.

**چشمه برم مشهدی:** از بلوک گله دار، ۳ فرسخ مغربی قریه جم است.

**چشمه برم هپر:** از ناحیه دشمن زیاری از بلوک کوه گیلویه، نیم فرسخ مغربی «سورزرد»

است.

**چشمه بشو:** از ناحیه تل خسروی کوه گیلویه، نیم فرسخ میانه جنوب و مشرق قریه کره

است. الوار می گویند شاه کیخسرو در این چشمه تن شوئی کرد چنانکه در عنوان ناحیه تل خسروی گفته شد.

**چشمه پل آبگینه:** از بلوک کازرون، ۲ فرسخ مشرقی قصبه کازرون است.

**چشمه بوالفریس:** از ناحیه حومه بهبهان از بلوک کوه گیلویه است. از قریه بوالفریس

است.

**چشمه به:** از بلوک قونقری به مسافت کمی مشرقی «خورجان» است.

**چشمه بیدخون:** از بلوک مالکی، نیم فرسخ شمالی قریه بیدخون از کوه دررک میانه

بلوک گله دار و بلوک مالکی برخاسته به مسافت ۱۰۰ ذرع بیشتر از کوه به دره ریخته که نزدیک نیم فرسخ درازی آن و ۱۰۰ ذرع بلکه کمتر پهنای آن است و چون از دره کوه بیرون رود، در حوالی قریه بیدخون، بساتین و زراعت را آب دهد و در تمامی سواحل دریای فارس چشمه آب شیرین گوارا، جز این چشمه، یافت نشود.

**چشمه پیرناب:** ۲ فرسخ بیشتر میانه جنوب و مغرب شهر شیراز است.

**چشمه بی بی حکیمه:** از ناحیه لیراوی از بلوک کوه گیلویه از نزدیکی بقعه امامزاده

بی بی حکیمه، جاری است.

**چشمه پیرکدو:** از بلوک بوانات به مسافت کمی مشرقی «مزيجان» است.

**چشمه تاسک:** از ناحیه دشمن زیاری از بلوک ممسنی، فرسخی جنوبی «ده بوا» است.

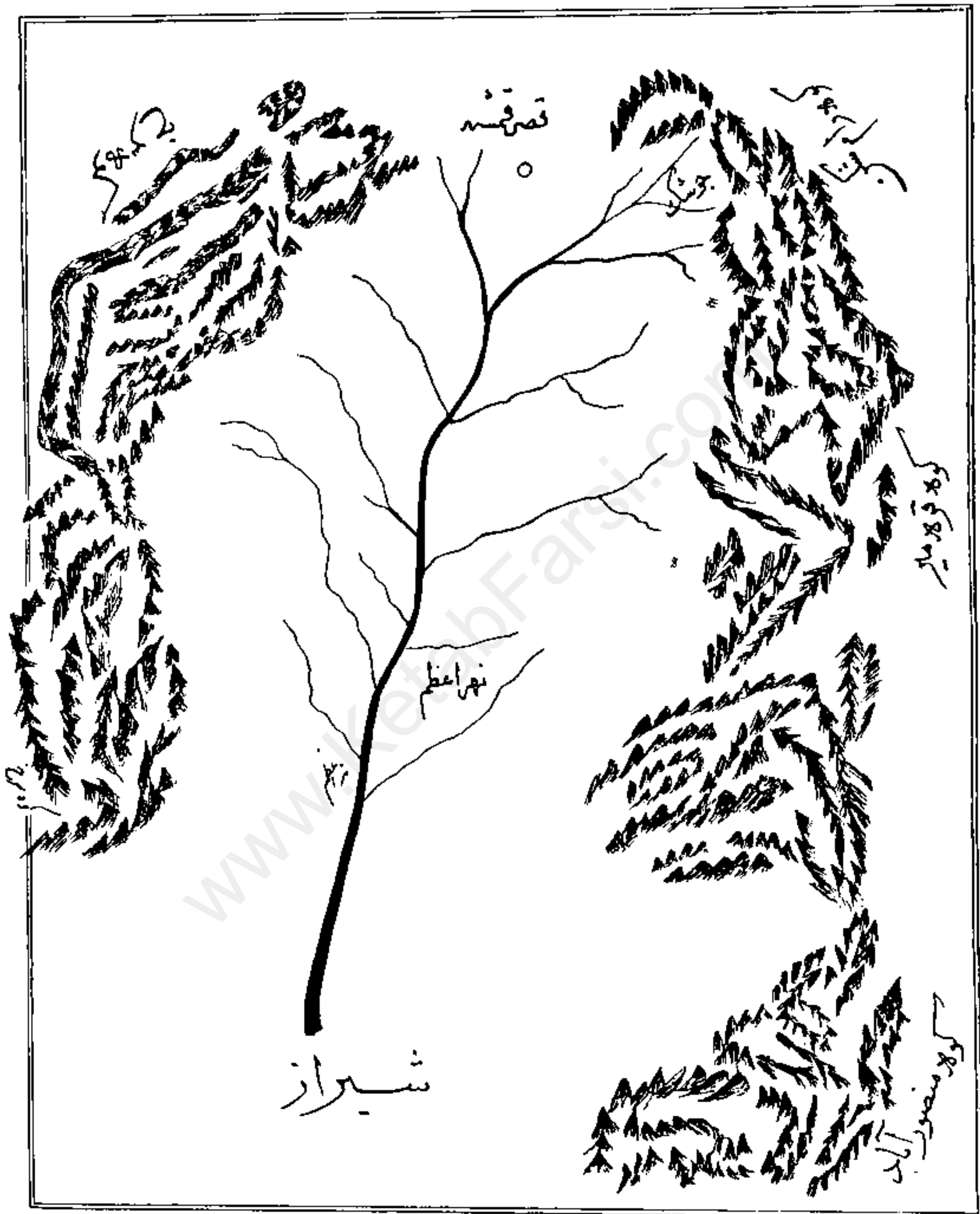
**چشمه تزرک:** از ناحیه طارم از بلوک سبده، نزدیک به ۳ فرسخی شمالی قصبه طارم

است.

**چشمه تزنک:** از بلوک سروستان، ۲ فرسخ میانه جنوب و مشرق «سروستان» است.

**چشمه تشان:** از ناحیه حومه بهبهان از بلوک کوه گیلویه به مسافت کمی شمالی «تشان»

است.



چشمه جوشك واقع در مغرب شهر شیراز

- چشمه تنگ آب سرد: همان چشمه آب سرد اردکان است.
- چشمه تنگ سروك: از ناحیه حومه بهبهان از کوه گیلویه نیم فرسخ شمالی قریه کت است.
- چشمه تنگ غوره دان: از بلوک بیضا، فرسخی شمالی «ایاسبجان» است.
- چشمه تنگ گلالی: ۴ فرسخ بیشتر مشرقی کوشک سعادت آباد جهرم است.
- چشمه تنگ نالی: از ناحیه نوئی کوه گیلویه، فرسخی مشرقی «سرفاریاب» است.
- چشمه تولیان: از ناحیه نوئی کوه گیلویه به مسافت کمی جنوبی «تولیان» است.
- چشمه چاه عبدالرحمن: در بلوک آباده طشک، به مسافت یک فرسخ و نیم شمالی قریه خواجه جمالی، در داسنه کوه خم چاهی است از سنگ سجیلی که در شیراز سنگ کرشکی گویند و معلوم نیست که خدا آفریده است یا تراشیده اند، نزدیک و ذرع درازا و ۴ ذرع پهنا و نزدیک به ۱۴ ذرع گودی آن است، در نزدیکی نوروز در سالهای خشک به اندازه ۵ سنگ آسیاب گردان آب از دهن این چاه درآید و در سالهای تر، گاهی آب این چاه به اندازه پنج شش ذرع جستن کند، آب آن، آنچه از زراعت زیاد آید به دریاچه بختگان رود.
- چشمه چری: از ناحیه بهمنی از کوه گیلویه، ۴ فرسخ شمالی «منبی» است.
- چشمه چکچک: از بلوک اسیر، فرسخی شمالی «سرگاه» است.
- چشمه جن: از ناحیه طیبی از کوه گیلویه، از نزدیکی «موگرمان» برخاسته است.
- چشمه چنار: از بلوک کازرون، نزدیک «حسین آباد» است.
- چشمه چغا: از ناحیه چرام کوه گیلویه از قریه سماک برخاسته است.
- چشمه چوزک: از ناحیه نوئی کوه گیلویه، ۴ فرسخ و نیم مشرقی «سرفاریاب» است و «چوز» در زبان فارسی «فرج زنان» را گویند، چنانکه یغمای جندقی فرسوده است:
- گر زنی چوزش نهی چیزش بده      بشنو این از من که کار افتاده ام  
گادن مفتی نمسی ارزد به هیچ      من زن مفتی مکرر گاده ام
- و «مفتی» به معنی «بلاعوض» است و این چشمه از درز سنگی درآید که مانند فرج زنان است.
- چشمه جوشک: از حومه شیراز، ۴ فرسخ بیشتر میانه شمال و مغرب شهر شیراز است، بساتین مسجد بردی و زراعتهای حوالی شهر از این چشمه شرب شوند.
- چشمه جولانی: از بلوک بوانات، نیم فرسخ مغربی «جوب سفید» است.
- چشمه چهل چشمه فسا: نیم فرسخ مغربی قریه تنگ کرم است.
- چشمه چهل چشمه کوه سره شکفت: از نزدیکی قریه خرك، برخاسته است.
- چشمه حاجت: از بلوک ممسنی از قریه انجیره، برخاسته است.
- چشمه حسامی: از «پاکت» قونقری است.
- چشمه دردانه: از بلوک سرحد چهاردانگه از قریه دردانه، برخاسته است.
- چشمه دشت خضر: از بلوک اصطهبانات است به مسافت کمی جنوبی قریه میمون است.
- چشمه دلوار: از بلوک اسیر از قریه غربانه است.
- چشمه دلی گردو: از ناحیه بویراحمد کوه گیلویه، از نزدیکی «دلی گردو» برخاسته است.
- چشمه دوگنبدان: از ناحیه باوی کوه گیلویه از قریه دوگنبدان برخاسته است.

- چشمه دیشموک: از ناحیه بهمنی کوه گیلویه از نیم فرسخی دیشموک است.
- چشمه دیلگان: از ناحیه بویراحمد کوه گیلویه در نزدیکی «دیلگان» است.
- چشمه رئیس: از ناحیه طیبی کوه گیلویه، نیم فرسخ مغربی «رئیس» است.
- چشمه رودبار: از بلوک اصطهبانات، ۴ فرسخ مشرقی «ایچ» است.
- چشمه رودر: از ناحیه فین از بلوک سبعة نزدیک «رودر» است.
- چشمه ریجان: از بلوک کازرون به مسافت کمی جنوبی «نودان» است.
- چشمه زردخانی: از ناحیه رستم ممسنی نزدیک «کاگان» است.
- چشمه زنجیران: از بلوک خواجه به مسافت کمی مشرقی «زنجیران» است.
- چشمه زنگبار: از ناحیه بویراحمد کوه گیلویه، جنوبی «چنار» است.
- چشمه سادات: از ناحیه بویراحمد کوه گیلویه از قریه سادات برخاسته است.
- چشمه سراب بهرام: از ناحیه بکش ممسنی سه فرسخ جنوبی «نورآباد» است.
- چشمه سراب تابه: از ناحیه تل خسروی کوه گیلویه، فرسخی جنوبی «محمودآباد» است.
- چشمه سراب دختران: از بلوک کازرون فرسخی شمالی «دوان» است.
- چشمه سراب سیاه: از ناحیه رستم ممسنی، نزدیک «دهنو» است.
- چشمه سراب شیر: از بلوک کازرون، نیم فرسخ شمالی «چنار شاهبجان» است.
- چشمه سرچنار: از ناحیه بویراحمد کوه گیلویه از قریه «خار» برخاسته است.
- چشمه سرخان: از بلوک کوه مره شکفت از «ماسرم» برخاسته است.
- چشمه سرخرک: از بلوک کوه مره شکفت از «خرک» برخاسته است.
- چشمه سرداب: از بلوک قونقری نیم فرسخ جنوبی «خورجان» است.
- چشمه سرفدم: از بلوک کام فیروز، نیم فرسخ شمال «دلخون» است.
- چشمه سرکرته: از ناحیه چرام کوه گیلویه از قریه «طسوج» است.
- چشمه سرمیدان: بلوک دزکرد، نیم فرسخ شمالی «چرکس» است.
- چشمه سرمیدان: بلوک قونقری، نیم فرسخ شمالی «خرم آباد» است.
- چشمه سفیددار: از ناحیه بویراحمد کوه گیلویه نزدیک «سفیددار» است.
- چشمه سنقرآباد: از ناحیه ده دشت کوه گیلویه از قریه سنقرآباد است.
- چشمه سیاه رود: از بلوک کازرون به مسافت کمی مغربی «حسین آباد» است.
- چشمه سیدان: از ناحیه حومه بهبهان از قریه «کل احمدی» است.
- چشمه سید جعفر: از ناحیه باوی کوه گیلویه از شمس الدین عرب است.
- چشمه شاه سلمان: بلوک کوه مره از قریه دشت ارجن است.
- چشمه شاهبجان: از بلوک داراب، از نزدیکی «علی آباد» است.
- چشمه شش پیر: از بلوک اردکان، فرسخی بیشتر مشرقی قصبه اردکان است، نزدیک
- به ۲۵ سنگ آسیاب گردان، آب شیرین گوارا، دارد، در قدیم در جلو آب این چشمه، بندی بسته و در دامنه کوه تا نزدیک به «خلار» حومه شیراز نزدیک به ۴ فرسخ جدولی وسیع که گنجایش این آبرو داشته، ساخته اند و این آب را تا حوالی «خلار» آورده اند، پس در صحرای «خلار» که زمینی بلند است، قنات کنده از نیم فرسخ بیشتر گذرانیده، این آب را در قنات انداخته

در تنگ خلار باز آب در جدول افتاده، از صحرای گلستان و گویم حومه شیراز گذشته در نهر اعظم شیراز با آب چشمه جوشک و آبهای قناتهای قصر قمشه آمیخته، وارد جلگه شیراز گشته، بساتین و زراعت نزدیک شهر شیراز را سیراب می‌داشت و سالها این قنات و این جدول از خاک و خاشاک انباشته بود و در سال ۱۲۶۳ و [۱۲۶] به فرمان پادشاه اسلامیان پناه، محمدشاه قاجار طاب‌نراه و جناب حسین‌خان نظام‌الدوله مراغه‌ای والی مملکت فارس، جداول را پاک و قنات را تنقیه فرمود و آب شش‌پیر را وارد شهر شیراز نمود و سالی نگذشت که شاهنشاه ایران به روضه رضوان خرامید، پس از آن کسی اعتنائی به این آب که خیرات جاریه بود نکرده، عود به‌ماکان نمود.

**چشمه شمس‌الدین:** از بلوک سرحد شش ناحیه، نیم‌فرسخ مغربی «خان‌میرزا» است.

**چشمه شهیدان:** از بلوک دزکردی به مسافت کمی شمال قریه چرکس است.

**چشمه شیرخان:** از بلوک ارسنجان، نزدیک قریه خبریز برخاسته است.

**چشمه شیرین:** از بلوک سرحد چهار دانگه نزدیک «خسروشیرین» است.

**چشمه صفا:** از بلوک کوه مره شکفت نزدیک «کودیان» برخاسته است.

**چشمه غوره‌دان:** از بلوک بیضا مغربی «ایاسبجان» است.

**چشمه فین:** از ناحیه فین بلوک سبعة از نزدیکی قریه فین برخاسته است، آبش شیرین و

گوارا و گرم و بر سر این چشمه حجره ساخته و مانند بینه حمام، کریاسی دارد که مردمان آن سامان در زمستان و تابستان تن‌شوئی کنند.

**چشمه قنب آتشکده فسا:** نیم‌فرسخ مغربی قریه تنگ کرم است. در پیرامون این قنب

خانه‌ها و ایوانها و کریاسها داشته که اکنون جز پشته‌های برهم‌ریخته از سنگهای تراشیده، و نیم تراش باقی نمانده است و آبی شیرین و گوارا نزدیک به پنج‌شش آسیاب‌گردان دارد.

**چشمه قنب آتشکده فیروزآباد:** از نزدیکی قریه گیلک برخاسته و در پیرامون آن چندین

دست عمارت عالی است، تمام آنها از سنگ و گچ خالص ساخته‌اند فمنا قائم و حصید یعنی بعضی از آنها تاکنون برپا و ایستاده و بعضی افتاده است و معنی «قنب» در اول عنوان چشمه‌ها گفته شد.

**چشمه قنب قلات‌خار ارسنجان:** میانه قریه قلات خار و قصبه ارسنجان است.

**چشمه قهری:** بلوک اصطهبانات به مسافت کمی جنوبی قصبه اصطهبانات است.

**چشمه قیری:** از ناحیه حومه بهبهان بلوک کوه گیلویه از نزدیکی قریه کینکاووس برخاسته،

چندین سنگ آسیاب‌گردان آب ناگوار شیرین دارد و نزدیک به دو قامت گودی آن است و در

سال چندین خروار قیر از پایان این چشمه درآوردند که مردی زورمند با سنتیلی گران غوص

کرده، سنتیل را به سختی بر تخته قیر که در پایان چشمه است زده، در هر غوصی نزدیک به

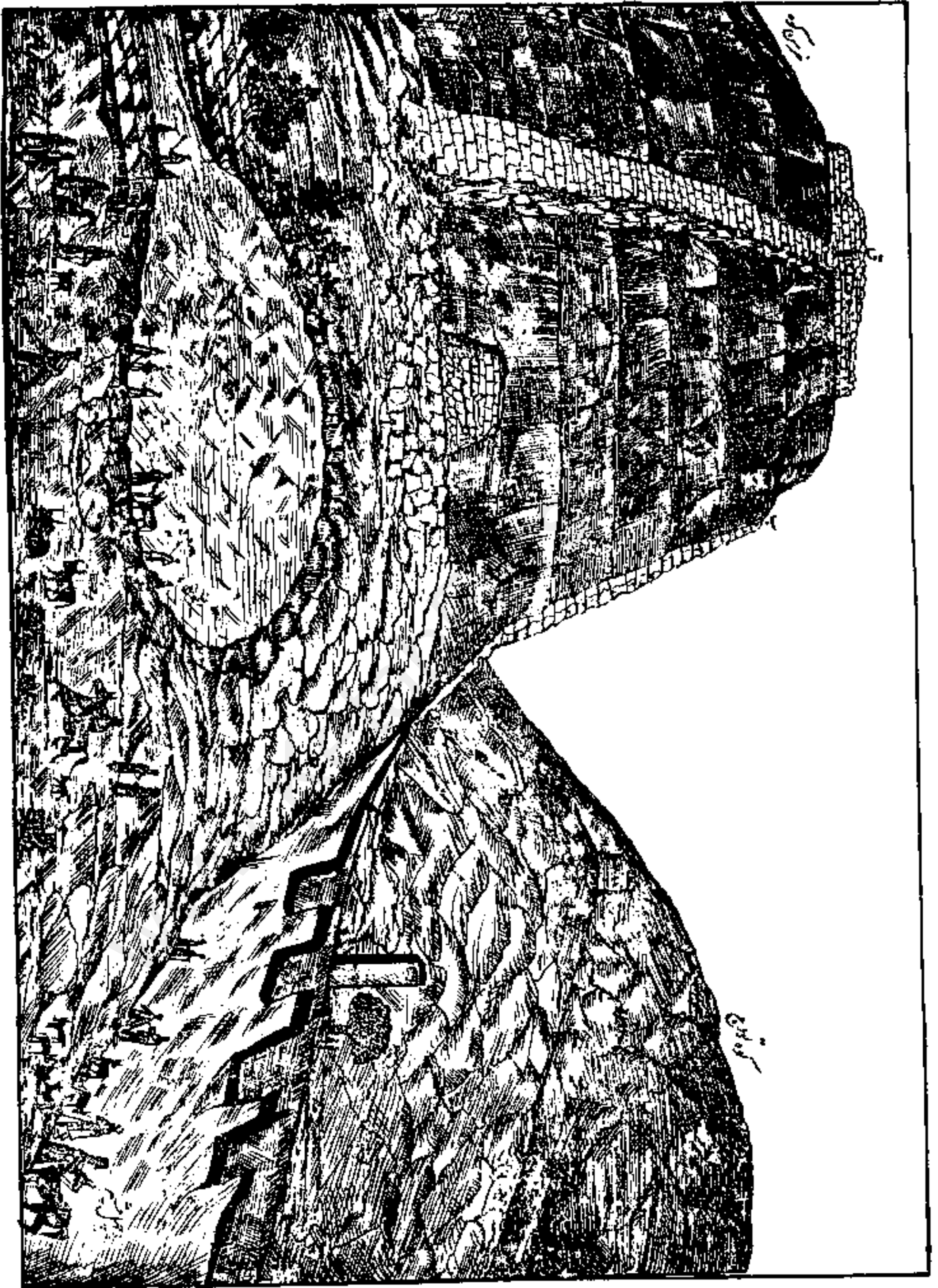
باری قیر شکسته بر روی آب آید.

**چشمه کان‌زرد:** از ناحیه دشمن‌زیاری بلوک ممسنی، از ۲ فرسخ جنوبی «ده‌بوا» برخاسته

است.

**چشمه گچینه:** از ناحیه رستم بلوک ممسنی از «دشت روم» برخاسته است.

**چشمه کراچ:** از بلوک کوه مره شکفت از قریه «کراچ» برخاسته است.



جنب آتشکده فسا، نقاشی از فرصت شیرازی

چشمه گستوه: از ناحیه فرگ سبعة شمالی قصبه فرگ است، سه دانگ آن از موقوفات مدرسه منصوریه شیراز است.

چشمه کل: از ناحیه جاوی از بلوک ممسنی، نیم فرسخ شمالی «چوگان» است.

چشمه گلایی: از بلوک داراب از نزدیکی قریه «کوجرد» برخاسته.

چشمه گلالی: از بلوک جهرم، ۲ فرسخ میانه مشرقی کوشک سعادت آباد است.

چشمه کمردوغ: از ناحیه طیبی بلوک کوه گیلویه فرسخی مغربی «عاجم» است.

چشمه کمهر: از ناحیه کاکان بلوک ممسنی از قریه کمهر برخاسته.

چشمه گنجگان: از ناحیه رستم بلوک ممسنی از قریه گنجگان برخاسته است.

چشمه گور بهرام: از بلوک سرحد چهاردانگه<sup>۱</sup> به مسافت کمی جنوبی «آسپاس» است.

چشمه کوزرک: از بلوک کوه سره شکفت از نزدیکی قریه کوزرک برخاسته است.

چشمه لوادر: از ناحیه ده دشت بلوک کوه گیلویه از قریه لوادر برخاسته است.

چشمه مائین: از بلوک مائین از نزدیک قریه کندازی برخاسته است.

چشمه مادوان: از بلوک داراب از نزدیکی «مادوان» برخاسته است.

چشمه ماربر: فرسخی مشرقی «گنجگان» بلوک سرحد شش ناحیه است.

چشمه مارگان: از ناحیه بویراحمد بلوک کوه گیلویه از «مارگان» برخاسته است.

چشمه مشک آویز: از بلوک اسیر، ۳ فرسخ میانه شمال و مغرب قصبه «اسیر» است.

چشمه منبی: از ناحیه بهمنی بلوک کوه گیلویه از قریه منبی برخاسته است.<sup>۲</sup>

چشمه موده خواجه: از بلوک کازرون از نزدیکی «موده خواجه» برخاسته است.

چشمه مودگان<sup>۳</sup>: از ناحیه رستم ممسنی نزدیک به «مودگان» است.

چشمه مورد: از بلوک خواجه، نیم فرسخ جنوبی قریه دارنجان لراست.

چشمه موک: از بلوک خواجه از قریه موک برخاسته است.

چشمه میراحمد: از ناحیه بلوک از نواحی دشتی، فرسخی مشرقی «موردخیر» است.

چشمه میل ازدها: از ناحیه بکش از بلوک ممسنی، فرسخی مغربی «نورآباد» است.

چشمه نخودزار: از بلوک قوتقروی، فرسخی شمالی «شاهآباد» است.

چشمه نرگسی: از بلوک اسیر، فرسخی بیشتر جنوبی «مشک آویز» است.

چشمه نقش رستم: از بلوک داراب، فرسخی مشرقی شهر داراب است.

چشمه نمک: از ناحیه بویراحمد کوه گیلویه، نیم فرسخ جنوبی «دیلگان» است نزدیک

۳ سنگ آسیاب گردان، آب دارد و چون یک سن آب آن را بجوشانند نزدیک به صد مثقال

نمک طعام شود.

چشمه نهرحسن: از بلوک فسا، فرسخی کمتر شمالی جلیان برخاسته است. ۸۰ جفت

گاو از آب این چشمه زراعت کند، تاکنون ۱۱ جفت از آن ملک اختصاصی حاجی میرزا

سیدعلی و میرزاجواد ولدان نگارنده این فارسنامه است.

۱. در متن: (دنگه).

۲. در متن: (برخواست).

۳. در متن: (موده گان).

چشمه هفت‌چاه: از بلوك گله‌دار، از نیم‌فرسخ جنوبی قریه جم برخاسته است.  
چشمه هفت‌خوان: از بلوك بیضا نزدیک به قریه هفت‌خوان است.  
چشمه یرگهدگی: از بلوك سرحد شش ناحیه، ۲ فرسخ بیشتر مشرقی قریه قنات  
«آرپالمچه» برخاسته است.  
چشمه یوزخان: از ناحیه دشمن زیاری ممسنی، فرسخی شمالی «ده‌کت» است.



## دریای فارس و دریاچه‌های مملکت فارس

اما «دریای فارس» که در کتابها «بحرفارس» و «خلیج فارس» گویند شاخه‌ای از دریای عمان و دریای هندوستان است که مملکت فارس را از عربستان جدا کرده است، از جانب میانه مشرق و جنوب و جهت جنوب و میانه جنوب و مغرب، فارس را فرا گرفته است درازی آن از «جاشک» موغستان عباسی تا «بهمن شیر» فلاحی ۲۲۵ فرسخ، پهنای آن از بوشهر تا قطیف عربستان ۵ فرسخ و پهنای جاهای دیگر این دریا بیشتر از این است.

**دریاچه گود پر از آبی را گویند که درازی آن از نزدیک به ۱۰۰۰ ذرع و پهنای آن از نزدیک به ۳۰۰ ذرع کمتر نباشد و الا آن را گودالی گویند و دریاچه‌ها بر این قرار است:**  
**دریاچه برم المان:** در ناحیه یوسفی کوه گیلویه، به مسافت کمی شمالی المان است. درازی آن نزدیک به ۴۰۰ ذرع، پهنای آن ۳۰۰، ۴۰۰ ذرع، آبش شیرین و گوارا، از آب چشمه منبی و چشمه اوسل است.

**دریاچه بختگان:** در میانه بلوک کربال و بلوک ارسنجان و بلوک آباده طشک و بلوک نیریز و ناحیه خیر اصطهبانات افتاده، درازی آن از «رستاق» نیریز تا «نظام آباد» ارسنجان نزدیک به ۲۱ فرسخ و منتهای پهنای آن از «کوشک» آباده طشک تا «خانه کت» اصطهبانات، ۷ فرسخ و آب این دریاچه نمک طعام است و هیچ حیوانی ندارد و گاهی تا ربع فرسخی، در کناره‌های آن نمک خشک باشد. آبش از رودخانه کربال و رودخانه توابع ارسنجان است.

**دریاچه برم سوزورد:** در ناحیه دشمن زیاری از بلوک کوه گیلویه، درازی آن نزدیک به نیم فرسخ و پهنای آن هفتصد، هشتصد ذرع، آبش شیرین و گوارا است.  
**دریاچه پریشان:** در میانه بلوک کازرون و بلوک فامور افتاده، آبش شیرین و ناگوار از

۱. در فارستانه ابن بلخی، ص ۱۲۸، ۱۵۲، ۱۵۳: (بحیره بختگان). نزهة القلوب، ص ۲۴. و رک: کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲: ص ۲۳۴، (این دریاچه ۱۵۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و طول آن قریب ۱۰۰ کیلومتر و عرضش ۳۰ کیلومتر و بوسیله دو تنگه به دریاچه دیگری به نام نرگس یا طشت متصل می‌شود و جزیره آن علی یوسف است).

چشمه های فامورو و چشمه پل آبگینه است. درازی آن گاهی از یک فرسخ ونیم بگذرد و پهنای آن نزدیک نیم فرسخ است و از غرایب آنکه در چند سال خشک قبل از این، بیشتر این دریاچه خشک گردید و به جای آن گیاه سیاه دانه فراوان روئید و نزدیک به قریه پریشان کازرون، شکفتی در کنار این دریاچه است که تا نصف آن و گاهی تا سقف آن شکفت را آب دریاچه فرا گیرد و برای آنکه چشمه در این شکفت است در زمستان ماهیهای این دریاچه برای گرمی آب بیایند و سوراخی به اندازه دهن چاهی در سقف این شکفت است و اهل قریه پریشان روزها و شبها را در میانه خود قسمت کرده، هر کس نوبتی دارد که در روز نوبت بر سر این شکفت آمده، منتظر نشسته است و چون قافله برای خریدن ماهی بیاید بزودی دلوی پنجره مانند به ریسمان بسته، از دهنه چاه در آب شکفت اندازد و چون بیرون آرد هر از ماهی کوچک و بزرگ باشد و به قیمت ارزانی بفروشند و در این دریاچه ماهیهای بزرگ سرخ رنگ از دوسن تا دمن تبریزی فراوان است و اهالی آن سامان از این ماهی روغن گیرند.

**دریاچه فامور:** همان دریاچه پریشان است.

**دریاچه پیچگان:** همان دریاچه بختگان است.

**دریاچه کافتر:** در بلوک سرحد چهار دانگه افتاده، آبش شیرین، درازی آن گاهی از چهار فرسخ بگذرد و پهنای آن از فرسخی بیشتر است و قریه «کافتر» و «کردشول» و «آب باریک» و «نظام آباد» و «خون گشت» در کنارهای این دریاچه افتاده است و در زمستان آب این دریاچه یخ بندد که گاهی قافله از روی آن عبور کند و آب چشمه برگهدگی<sup>۱</sup> به این دریاچه فرو ریزد و در سال ۱۲۹۹، مقرب الخاقان، حاجی نصرالله خان ایل بیگی قشقائی که اکنون ایلخانی است از جانب شرقی این دریاچه نهری از کوه و ماهور برید و آب دریاچه را از نهر به بلوک قونقری رسانید که اراضی اطراف دریاچه را زراعت نماید.

**دریاچه مهارلو:** به مسافت ۳ فرسخ میانه جنوب و مشرق شیراز است، آبش به اندازه ای شور است که یک من آب آن یک چساریک، نمک طعام دارد، درازی آن گاهی از ۸ فرسخ بگذرد، پهنای آن گاهی از ۲ فرسخ نگذرد، از آب چشمه پیرناب و آب دو رودخانه بهاره از دو جانب شهر شیراز است.

**دریاچه نمک:** همان دریاچه مهارلوست.

**دریاچه نیریز:** همان دریاچه بختگان است.

**دریاچه هیر:** آن را «برم هیر» نیز گویند. در ناحیه دشمن زیاری بلوک کوه گیلویه به مسافت کمی مغربی مورزرد است. آبش شیرین و گوارا و درازی آن ربع فرسخی، پهنای آن هزار ذرع.

## رودخانه‌های مملکت فارس

مجرای سیلاب را «رودخانه» گویند اگر در تابستان و پائیز خشک افتد، آنرا «خشک رود» گویند و مراد از رودخانه در این کتاب (مناجمه ناصری چیزی است که مبدأ آن چشمه‌سار و نهایت آن دریا و دریاچه یا در خشکی فرورود و بیاید دانست که یک رودخانه را مبدأ تا منتهی به چندین نام گفته‌اند و هر نامی به مناسبت ترتیبی در این کتاب گفته شود:

**رودخانه آب‌شیرین کوه گیلویه:** رودخانه نازکان در قریه سوزگان ناحیه بویراحمد کوه گیلویه به آب چشمه لوادر و چشمه سنقرآباد پیوسته رودخانه آب‌شیرین گشته از صحرای خیرآباد حومه بهبهان به مسافت سه فرسخ مشرقی بلده بهبهان گذشته، در قریه سیاه‌پوشان ناحیه زیدون کوه گیلویه به رودخانه کمبل ملحق گردد پس در قریه عسکری ناحیه زیدون به رودخانه زهره پیوسته رودخانه زیدون شود.

**رودخانه ارسنجان:** آبش شیرین از چشمه شیرخان برخاسته، توابع ارسنجان را آب داده، زیاده به دریاچه بختگان فروریزد.

**رودخانه ارمش بلوک رامهرمز:** آبش شیرین و گواراست، آب چشمه تنگ‌سروک و چشمه امامزاده بابااحمد به هم پیوسته، رودخانه ارمش گشته در جایزان کهنه رامهرمز به رودخانه کردستان ملحق شده، رودخانه جایزان شود.

**رودخانه اسیر:** آبش شور و ناگوار از چشمه چکچک و چشمه مشک‌آویز برخاسته از بلوک اسیر گذشته رودخانه گله‌دار شود.

**رودخانه اعلی:** کوه گیلویه. آبش شیرین و گواراست و از آب چشمه دیشموک برخاسته، چند فرسخ از کوهستان ناحیه بهمنی کوه گیلویه گذشته در قریه شاردین رامهرمز به رودخانه زردبختیاری پیوسته، پس به مسافت فرسخی در چم‌لیشان رامهرمز به رودخانه تلخ ملحق گشته رودخانه دیور شود.

**رودخانه افزر:** آبش مایل به شوری است. رودخانه کارزین چون از بلوک کارزین درآید از پل عروس گذشته، داخل بلوک افزر گشته، رودخانه افزر شود و چون به چم کبکان بلوک خنج رسد، رودخانه «باز» شود.

**رودخانه الله:** همان رودخانه اعلی است.

**رودخانه اوجان:** سرحد چهاردانگه، آبش شیرین و گواراست، از چشمه دردانه برخاسته، در صحرای اوجان چندین قریه را آب داده به آب چشمه گوربهرام و چشمه بالنگان پیوسته در تنگ براق در میانه بلوک دزکرد و بلوک کام فیروز به رودخانه دزکرد و رودخانه خسرو شیرین پیوسته، رودخانه کام فیروز گردد.

**رودخانه بابل خواجه:** آبش شیرین و گوارا، از چشمه سورد برخاسته در کوشک قاسم بلوک خواجه به آب چشمه زنجیران خواجه پیوسته رودخانه هنیفان شود. پس از تنگ فیروز آباد گذشته، رودخانه فیروز آباد شود.

**رودخانه پادنا سرحد شش ناحیه:** آبش شیرین و گوارا از چشمه ماربر برخاسته، ناحیه پادنا بلوک سرحد شش ناحیه را آب داده به ناحیه فلارد سرحد شش ناحیه رفته، رودخانه فلارد شود.

**رودخانه باز بلوک خنج:** آبش مایل به شوری است، همان رودخانه افزر است که از سه جانب قلعه شهر یاری گذشته به چم کبکاب خنج رسیده رودخانه «باز» شود و چندین فرسخ در بلوک خنج تردد نموده، به قریه دزگانه گله دار رسیده، به رودخانه دادالمیزان اسیر پیوسته، بعد از ۴ فرسخ به رودخانه دهرم رسیده، رودخانه دزگانه شود.

**رودخانه پرواب بلوک مرودشت:** آبش شیرین و گواراست. رودخانه کمین چون به قریه سیوند مرودشت رسید، رودخانه پرواب گشته، در زیر قریه عماده ده ناحیه خفرک سفلی از بلوک مرودشت به رودخانه رامجرد پیوسته رودخانه کربال گردد.

**رودخانه پریاب ناحیه رستم:** از بلوک ممسنی، از چشمه مودگان ناحیه رستم برخاسته از کنار قلعه طوس گذشته به آب چشمه اسری و آب چشمه حاجت پیوسته، رودخانه چال موریه گشته در قریه پشتکوه ناحیه باوی کوه گیلویه به رودخانه فهلیان رسیده، رودخانه زهره شود.

**رودخانه بشار:** از ناحیه رستم ممسنی، آبش شیرین و گواراست. آب چشمه گنجگان و چشمه براق و چشمه کمر به هم پیوسته، در قریه یاسیج ناحیه تل خسروی کوه گیلویه به آب چشمه سرتابه پیوسته، رودخانه تل خسروی شود.

**رودخانه پل فسا، حومه شیراز:** آبش شیرین و بسیار ناگوار، از چشمه پیربناب برخاسته، از صحرای قره باغ حومه شیراز و پل فسا گذشته به دریاچه مهارلو فروریزد.

**رودخانه پل مورد:** ناحیه جاویدی ممسنی، آبش شیرین و گواراست. رودخانه شش پیر به آب چشمه تاسک و چشمه کل پیوسته در پل مورد آنرا رودخانه پل مورد گویند پس از دامنه قلعه سفید گذشته، رودخانه فهلیان شود.

**رودخانه بنی تمیم:** آبش مایل به شوری است رودخانه زیراه چون در قریه دورودگاه به رودخانه خشت رسد و از میانه نواحی انگالی و رود حله و شبانکاره دشتستان بگذرد تا داخل دریای فارس شود. آن را در قباله جات قدیم رود بنی تمیم، نگاشته اند:

**رودخانه بوانات:** آبش شیرین و گواراست. از چشمه جولانی برخاسته، رودخانه بوانات

گشته، دهات بلوک بوانات را آب داده، در نزدیکی قدمگاه بوانات به آب چشمه پیرکدو، پیوسته، چند ده دیگر، از بوانات را آب داده، به بلوک مروست رسیده، دهات آن را آب داده در کویر مروست فرو رود.

**رودخانه پیچاب کوه گیلویه:** آبش شیرین اندکی مایل به شوری است. آب چشمه دیلگان و چشمه نمک و چشمه سرکرته به هم پیوسته، از پیچاب ناحیه باوی کوه گیلویه گذشته رودخانه پیچاب شود و در نزدیکی نازکان ناحیه بویراحمد کوه گیلویه، به رودخانه سرفاریاب ملحق شده رودخانه نازکان شود.

**رودخانه تاب کوه گیلویه:** آبش شیرین، گویند از آب دجله بغداد گواراتر است، آب چشمه منبی و آب اوسل در رود قلات ناحیه یوسفی کوه گیلویه بهم پیوسته، در دامنه قلعه دز کوه به رودخانه کلات آمیخته رودخانه تاب شده، از تنگ تکاب ناحیه حومه بهبهان می گذرد در قدیم در کناره شهر ارجان، بندی بر این رودخانه بسته، دهات حومه بهبهان را آب می داد و اکنون آن بند شکسته است و یک جانب رودخانه دیمی مانده است و دهات جانب دیگر را آب دهد، پس آب چشمه قیر و چشمه های تشان حومه بهبهان به این رودخانه آمیخته، بعد از چندین فرسخ که از چم نظامی بگذرد [و]. در «جایزان» رامهرمز چون به رودخانه ارمش آمیزد، رودخانه جایزان شود.

**رودخانه تلخ کوه گیلویه:** آبش شیرین، مایل به تلخی است، از آب چشمه چری برخاسته، بعد از چندین فرسخ در چم لیشان رامهرمز به رودخانه اعلی و رودخانه زرد پیوسته، رودخانه دیور شود.

**رودخانه تل خسروی کوه گیلویه:** آبش شیرین و گواراست در قریه یاسیج ناحیه تل خسروی کوه گیلویه، آب چشمه سراب تابه و رودخانه بشار به هم پیوسته، رودخانه تل خسروی شود، پس در قریه دراهان ناحیه بویراحمدی کوه گیلویه به رودخانه صالحان آمیخته در قریه دو رود تل خسروی کوه گیلویه به رودخانه فلارد پیوسته رودخانه خراسان شود.

**رودخانه تنگ کرم فسا:** آبش شیرین و گواراست، از چشمه چهل چشمه تنگ کرم بلوک فسا برخاسته، رودخانه تنگ کرم شود و در عموم سالها، بعد از فرسخی خشک گردد و اگر چند سال پی در پی ترسالت شود آب این رودخانه دهات بلوک فسا را آب داده به رودخانه شور جهرم آمیزد و در خاطر این نگارنده فارسنامه ناصری است که در سال ۱۲۴۸ تا ۱۲۵۵ [۱۲] آب این رودخانه ناحیه بالا کوه و شیب کوه فسا را آب داده زیادتى به بلوک جهرم می رفت، پس این رودخانه خشک رود گردید و در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ [۱۳۰] باز آب این رودخانه طغیان نمود و کمافی السابق، دهات را آب می داد و اکنون که نیمه ثور است از سال ۱۳۰۴ باز آب رودخانه کم گشته و شیب کوه بی آب مانده است و اهالی بلوک فسا نام این رودخانه را «فسا خراب کن» گذاشته اند برای آنکه در طغیان آب تمام کاریزهای این بلوک منهدم گردد و بعد از خشکی آب، مدتی باید زحمت کشید تا کاریزی از نو، احداث کنند.

۱. (رود طاب از کوه جیلورود که به حدود سپاهان است و به حد میان خوزستان و پارس بگذرد و به دریای اعظم افتد و شهر ماهی روپان اندر میان این آب است بین دریا). حدود العالم، ص ۴۵ و ۱۳۰.

**رودخانه چال‌سوره کوه‌گیلویه:** آبش شیرین و گواراست، رودخانه پرتاب چون به چال‌سوره رسد آن را رودخانه چال‌سوره گویند و چون در قریه پشتکوه ناحیه باوی کوه‌گیلویه به رودخانه فهلیان آمیزد، رودخانه زهره شود.

**رودخانه جایزان رامهرمز:** آبش شیرین و گواراست، رودخانه ارش و رودخانه تاب در نزدیکی جایزان کهنه به هم پیوسته، رودخانه جایزان شود و چون در قریه سلطان‌آباد رامهرمز به رودخانه «می» آمیزد آنرا رودخانه سلطان‌آباد گویند.

**رودخانه جراحی فلاحی:** آبش شیرین و گواراست. در زمستان و بهار عبور از آن ممکن نشود. چون رودخانه دیور و رودخانه سلطان‌آباد رامهرمز در نزدیکی قلعه شیخ رامهرمز به هم آمیزد، رودخانه جراحی شود. در قدیم بندی بر این رودخانه بود، دهات ناحیه جراحی را آب می‌داد، سالهاست که بند شکسته و زراعت جراحی دیمی گشته است و این رودخانه به مسافت کمی از جنوب قصبه فلاحی گذشته در قریه سلمانی فلاحی با شط‌کاران شوشتر آمیخته، در نزدیکی محمره به شط‌العرب بصره ملحق شده، به دریای فارس فروریزد.

**رودخانه جره:** آبش مایل به شوری است. رودخانه کوسره شکفت در بلوک جره به رودخانه شور جره پیوسته رودخانه جره گشته، دهات آن را آب دهد و چون به «جمیله» خشت رسد، آنرا رودخانه جمیله گویند.

**رودخانه جمیله خشت:** همان رودخانه جره است. چون از «داین سفلی» و «داین علیا» ی جره گذشته به جمیله رسد، رودخانه جمیله شود پس به رودخانه رود فاریاب پیوسته، رودخانه دالکی گردد.

**رودخانه چنبردشتی:** آبش شیرین و گوارا از چشمه میراحمد برخاسته، از صحرای ناحیه طسوج دشتی گذشته، در نزدیکی قریه باغان ناحیه سنا و شنبه‌دشتی به رودخانه دزگاه پیوسته رودخانه شنبه شود و بعد از چند فرسخ که از ناحیه سنا بگذرد، چون به قریه دومنالو ناحیه مائستان آید، آنرا رودخانه مند گویند.

**رودخانه جورک کامفیروز:** آبش شیرین و گوارا، از چشمه جورک سرتنگ برخاسته، داخل بلوک بیضا گشته تمام این رودخانه در صحرای دشمن‌زیاری بیضا، به کار زراعت رود.

**رودخانه خرسان کوه‌گیلویه:** عبور از آن جز به تدبیر ممکن نشود، آبش شیرین و گواراست. رودخانه پادنا به ناحیه فلارد سرحد شش ناحیه آمده، رودخانه فلارد شده در قریه دورود ناحیه تل‌خسروی به رودخانه تل‌خسروی پیوسته رودخانه خرسان شود و بعد از چندین فرسخ، در قریه شاه‌غالب به آب چشمه برم‌هیر، آمیخته در قریه «شوا» از توابع جانکی بختیاری به رودخانه رودبار بختیاری پیوسته رودخانه اندکاء بختیاری شود پس از چندین فرسخ دیگر به رودخانه هلابگان بختیاری پیوسته، رودخانه شوشتر شده، از کنار شهر شوشتر گذشته بعد از چندین فرسخ دیگر در نزدیکی «بندقیر» به رودخانه دزفول پیوسته آنرا شط‌کاران گویند پس از میان قریه کاران و قریه عمیره بگذرد و در نزدیکی محمره به شط‌العرب بصره آمیخته، به دریای فارس فروریزد.

**رودخانه خسرو شیرین سرحد چهاردانگه:** آبش شیرین و گوارا، از چشمه شیرین برخاسته، در تنگ‌براق میانه دزکرد و کام‌فیروز به رودخانه اوجان و رودخانه دزکرد پیوسته، رودخانه

کام فیروز شود.

**رودخانه خسوی داراب:** آبش شیرین و گواراست، آب رودخانه رودبال یا رودبار داراب و آب رود شاهبجان داراب و آب رود فسارود داراب و آب رود هشی داراب در نزدیکی قریه بیزدان داراب به هم پیوسته، رودخانه خسو معروف به آب رود خسوگشته، از تنگ چرخ ناحیه فرگ بلوک سبعة گذشته رودخانه مرز سبعة شود.

**رودخانه خشت:** آبش گوارا و مایل به شوری است. آب رودخانه شاپورکازرون چون به قریه رودك بلوک خشت رسد آنرا رودخانه خشت گویند پس دهات خشت را آب داده، در قریه درودگاه ناحیه زیراه دشتستان به رودخانه دالکی آمیخته، رودخانه زیراه شود و در نوشتجات قدیم دشتستان که به ملاحظه نگارنده فارسنامه ناصری رسید، رودخانه زیراه را تا به دریای فارس رسد، آنرا رودخانه بنی تمیم نوشته اند.

**رودخانه خفر:** آبش شیرین و گواراست رودخانه کوار چون داخل بلوک خفر شود آنرا رودخانه خفر گویند پس دهات خفر را آب داده بعد از چندین فرسخ در قریه سرقل آباد بلوک صیمکان به رودخانه شور جهرم و رودخانه صیمکان پیوسته از تنگ کارزین گذشته رودخانه کارزین شود.

**رودخانه خواجه:** رودخانه هنیفقان است که بیاید.

**رودخانه خیرآباد کوه گیلویه:** همان رودخانه آب شیرین کوه گیلویه است.

**رودخانه دادالمیزان بلوک اسیر:** آبش شور و ناگوار، رودخانه علامرودشت از چندین فرسخ آمده نزدیک به دادالمیزان بلوک اسیر به آب چشمه دلوار پیوسته رودخانه دادالمیزان گشته، در قریه گبری ناحیه دزگاہ بلوک گله دار به رودخانه دزگاہ پیوسته شود.

**رودخانه دالکی بلوک دشتستان:** آبش مایل به شوری است. رودخانه جمیله و رودخانه رود فاریاب در کوهستان پنج شش فرسخ مشرقی دالکی بهم پیوسته رودخانه دالکی شود و در زمستان و اوایل بهار عبور کاروان از این رودخانه دشوار است و مرحوم حاجی میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک شیرازی طاب‌تراه که سی سال تمام بی‌مداخلت غیر، وزیر مملکت فارس بود، در سال ۱۲۸۶ پل معتبری از گچ خالص و سنگ و آجر که چندین طاق بزرگ و کوچک بر یکدیگر پیوسته ساخت و چندین هزار تومان وجه رواج این زمان که شاید از سی هزار تومان بگذرد، خرج این پل نموده، خیرات جاریه برای خود به یادگار گذاشت:

رحم الله معشر الماضین که به مردی قدم فشردندی

و این رودخانه در قریه دورودگاه ناحیه زیراه دشتستان به رودخانه خشت پیوسته رودخانه زیراه شود و چون به ناحیه رود حله دشتستان رسد، او را رودخانه رود حله و رودخانه سفید گویند، به دریای فارس فرو ریزد.

**رودخانه دزگاہ گله دار:** آبش شیرین مایل به شوری است، رودخانه دادالمیزان در قریه گبری دزگاہ، به رودخانه «باز» پیوسته، بعد از دوسه فرسخ در جانب مغربی گبری به رودخانه دهرم آمیخته، رودخانه دزگاہ شده به رودخانه چنبر دشتی رسد [و] آن را رودخانه شنبه گویند و چون به قریه دومنالو ناحیه ماندستان دشتی رسد آنرا رودخانه مند گویند.

**رودخانه دزکرد:** آبش شیرین و گوارا از چشمه شهیدان برخاسته، دهات بلوک دزکرد

را آب داده، در تنگ براق میانه دز کرد و کام فیروز به رودخانه اوجان و رودخانه خسروشیرین آمیخته، رودخانه کام فیروز شود.

**رودخانه دهرم بلوک اربعه:** آبش شیرین مایل به شوری گواراست. رودخانه فیروزآباد چون به نواحی بلوک اربعه رسد آنرا رودخانه دهرم گویند، پس چون به رودخانه «باز» و رودخانه دادالمیزان پیوسته، رودخانه دزگانه شود.

**رودخانه دیور رامهرمز:** آبش شیرین و گواراست. رودخانه اعلی که او را رودخانه الله نیز گویند و رودخانه زرد و رودخانه تلخ، در نزدیکی معدن نطف سیاه و قیر، دوقرخ بیشتر شمالی قریه دیور بهم پیوسته رودخانه دیور شود و چون در قلعه شیخ رامهرمز به رودخانه سلطان آباد رامهرمز پیوندد آنرا رودخانه جراحی گویند.

**رودخانه رامجرد:** آبش شیرین و گواراست. آب رودخانه کام فیروز و آب رودخانه شول کام فیروز در قریه صفاد کام فیروز بهم پیوسته رودخانه رامجرد شود و در نزدیکی چم شیر کام فیروز، بندی بر این رودخانه بسته، آبش بلند شده، دهات رامجرد را آب دهد و زیادتی آن بعد از چند فرسخ نزدیک قریه عمادآباد مرودشت، به رودخانه پرواب مرودشت پیوسته رودخانه کربال شود و بند رامجرد از زمان نادرشاهی و افغان شکسته است و ضابط بلوک رامجرد به آبادی و تعمیر این بند، رضا ندهد برای آنکه در اول هر سالی وجه نقدی از سلاک دهات رامجرد دریافت کرده، صرف معیشت خود کند و چندین هزار نفر عمه از رعایای رامجرد را گرفته، بندی از خاشاک و چوب و گل چون عهد منافق، بر این وضع می بندد که چوبهای سه چهار ذرعی به چوبهای دودرعی به این شکل وصل کنند، پس پایه کوتاه را در پیش استقامت و پایه دیگر را در دنبال اندکی در زمین رودخانه فرو برند و دوری هر یک از دیگری به اندازه ذرعی قرار دهند و آنها را خرپایه گویند پس خار و خاشاک بر سینه آنها گذارند، پس خاک بر خاشاک ریخته استوار دارند پس چون آب رودخانه به این تدبیر بلند شود در نهر اعظم ریزد، پس به نهرهای کوچک میانه دهات قسمت شود و بیشتر از سالها در اواخر بهار که موقع آبیاری شتوی و کشت صیفی است، این بند چون عهد منافق شکسته و زراعت بلوک رامجرد ضایع گردد و باز بر منوال اول سال وجهی نقد از سلاک و چندین هزار نفر عمه از دهات گرفته بعد از چهل پنجاه روز دوباره بند را استوار دارند و در هر شکست و بستی سودی برای ضابط و زیانی برای سلاک عاید گردد که گفته اند:

تغاری بشکند ماستی بریزد جهان گردد به کام کاسه لیسان

**رودخانه رودبار داراب:** آبش شیرین و گوارا از چشمه رودبال ایچ اصطهبانات است که آنرا چشمه رودبار نیز گویند، در قریه دهکستان داراب به رودخانه شاهبجان آمیخته، رودخانه خسو گردد.

**رودخانه رود حله دشتستان:** آبش مایل به شوری است. چون رودخانه زیرا به ناحیه رود حله رسد آن را رودخانه رود حله و رود سفید گویند به فرسخی جنوبی قریه رستمی ناحیه، رود حله درجائی که آنرا سرشط گویند، داخل دریای فارس گردد.

**رودخانه ریزدشتی:** آبش شیرین و گواراست. آب چشمه هفت چاه قریه جم گله دار به آب چشمه برم مشهدی ناحیه بردستان دشتی پیوسته چون به قریه ریز از ناحیه بردستان رسد رودخانه



ریز شود پس در نزدیکی قریه باغان ناحیه سنا و شنبه به رودخانه دزگاہ پیوسته رودخانه شنبه گشته در ناحیه ماندستان رودخانه ماند گردد.

**رودخانه زردبختیاری جانکی:** چون عبورش از رامهرمز است به مناسبت نوشته گردید و برای آنکه ریگهای این رودخانه زرد است، او را به این نام گفتند، آبش شیرین و گوارا، از چشمه فونی جانکی برخاسته، چندین سنگ آسیاب گردان از سوراخ کمرکوهی فرسخی شمالی قریه مال آقا به بلندی ده ذرع بلکه بیشتر به چندین ذرع ریخته، رودخانه مال آقا شود پس در قریه باغ ملک جانکی به رودخانه گلال که از قریه قلعه تل برخاسته، آمیخته آنرا رودخانه زرد گویند، پس در قریه شاردین بلوک رامهرمز به رودخانه الله پیوسته در نزدیکی معدن نفت سیاه و قیرچم لیشان رامهرمز به رودخانه تلخ پیوسته، رودخانه دیور شود.

**رودخانه زهره کوه گیلویه:** آبش شیرین مایل به شوری است در زمستان و بهار عبور کاروان از آن جز به تدبیر ممکن نشود، رودخانه فهلیان و رودخانه نورآباد ممسنی و رودخانه سراب سیاه ممسنی و رودخانه چال سوره کوه گیلویه در قریه پشتکوه ناحیه باوی کوه گیلویه به هم پیوسته، رودخانه زهره گردد پس نزدیک به ۴۱ فرسخ در ماهور و کوهستان رفته در قریه عسکری ناحیه زیدون کوه گیلویه به رودخانه خیرآباد و رودخانه کمبل پیوسته رودخانه زیدون گردد.

**رودخانه زیدون کوه گیلویه:** آبش شیرین مایل به شوری است. در زمستان و بهار عبور کاروان جز به تدبیر ممکن نشود. رودخانه کمبل در قریه سیاه پوشان ناحیه زیدون به رودخانه خیرآباد پیوسته، بعد از دو فرسخ در قریه عسکری ناحیه زیدون به رودخانه زهره آمیخته، رودخانه زیدون شود، پس دهات زیدون را آب دهد، پس از نواحی ده سلا و بندر هندیان بلوک فلاحی گذشته، هیچ دهی را آب نداده در نزدیکی قریه دامن رود فلاحی به دریای فارس فرو ریزد.

**رودخانه زیراه دشتستان:** رودخانه دالکی و رودخانه خشت در قریه دورودگاه ناحیه زیراه دشتستان به هم آمیخته، رودخانه زیراه گردد و چون به ناحیه رود حله دشتستان رسد رودخانه رودحله گردد و در نزدیک قریه رستمی ناحیه رودحله به دریای فارس فرو ریزد. چنانکه نگاشته گردید این رودخانه زیراه را در نوشتجات قدیمه رودخانه بنی تمیم نوشته اند.

**رودخانه ساسان کازرون:** آبش شیرین و گوارا از چشمه ریجان برخاسته از تنگ چکان گذشته در قریه حسین آباد کازرون به آب چشمه سراب شیر و چشمه سیاه رود آمیخته، رودخانه شاپور شود پس در قریه بوشکان کازرون به آب چشمه سراب دختران پیوسته، چون به قریه رودک خشت رسد آنرا رودخانه خشت گویند.

**رودخانه سراب سیاه ممسنی:** آبش شیرین و گوارا از چشمه سراب سیاه ناحیه رستم ممسنی برخاسته، در قریه دیمه سرنه این ناحیه به رودخانه چال سوره کوه گیلویه پیوسته در قریه پشتکوه ناحیه باوی کوه گیلویه به رودخانه فهلیان و نورآباد ممسنی آمیخته آنرا رودخانه زهره گویند.

**رودخانه سرچاهان:** آبش شیرین و گوارا، از چشمه پاکت قونقری برخاسته، دهات سرچاهان را آب داده در صحرای کویر فرورود.

**رودخانه سرفاریاب کوه گیلویه:** آبش شیرین و گوارا، آب چشمه جوزگ و چشمه تنگ نالی در نزدیکی قریه سرفاریاب ناحیه نوئی کوه گیلویه به هم آمیخته، رودخانه سرفاریاب گشته از تنگ پیرزا بیرون رفته به آب چشمه چغا پیوسته، در نزدیکی قریه کلیان ناحیه چرام کوه گیلویه به آب چشمه لولیان پیوسته، در قریه نازکان ناحیه بویراحمد کوه گیلویه به رودخانه پیچاب آمیخته رودخانه نازکان شود.

**رودخانه سفید دشتستان:** همان رودخانه حله است.

**رودخانه سلطان آباد رامهرمز:** آبش شیرین و گوارا در نزدیکی سلطان آباد رودخانه «می» به رودخانه جایزان آمیخته رودخانه سلطان آباد شود و در قریه ده شیخ رامهرمز به رودخانه دیور پیوسته، رودخانه جراحی گردد.

**رودخانه سیاخ:** آبش شیرین و گوارا، رودخانه قره آغاج از بلوک کوه سره شکفت، گذشته، داخل بلوک سیاخ گشته آن را رودخانه سیاخ گویند، پس دهات سیاخ را آب داده، چون به بلوک کوار رسد آن را رودخانه کوار و رودخانه صیمکان گویند.

**رودخانه شاپور کازرون:** آبش شیرین و گوارا، رودخانه ساسان کازرون چون به آب چشمه سیاه رود آمیخته شود، رودخانه شاپور گشته، دهات شاپور را آب دهد چون به قریه رودک خشت رسد، رودخانه خشت گردد.

**رودخانه شاد کام سرحد چهاردانگه:** آبش شیرین و گوارا، از چشمه یرگهدگی برخاسته، رودخانه شاد کام شده به مسافت ۱۷، ۱۸ فرسخ به دریاچه کافت فروریزد.

**رودخانه شاهبجان داراب:** آبش شیرین، از چشمه شاهبجان و چشمه گلابی برخاسته، نزدیک قریه دهکستان به رودخانه فسارود آمیزد و چون در تنگ خسو به رودخانه هشی پیوندد آن را رودخانه خسو گویند.

**رودخانه شش پیر اردکان:** آبش شیرین و گوارا، آب چشمه شش پیر و آب چشمه تنگاب آب سرد، در نزدیکی قریه شهداء اردکان به هم پیوسته رودخانه شش پیر گشته، در پل دوزخ ناحیه دشمنزیاری ممسنی به آب رودخانه شیر پیوسته بعد از فرسخی بیشتر به آب چشمه تاسک آمیخته، بعد از ۴ فرسخ در قریه چوگان ناحیه جوی ممسنی به آب چشمه کل پیوسته رودخانه پل مورد شود.

**رودخانه شنبه دشتی:** آبش شیرین مایل به شوری است. آب رودخانه چنین از چندین فرسخ عبور کرده در نزدیکی «باغان» ناحیه سنا و شنبه به رودخانه دزگاه آمیخته، رودخانه شنبه گردد و بعد از ۴ فرسخ در نزدیکی قریه دوسنالو ناحیه ماندستان، رودخانه ماندستان شود.

**رودخانه شورجره:** از چشمه چنار کوه سره شکفت برخاسته، از دامنه کوه نمک جره گذشته، رودخانه شورجره گردد، پس به رودخانه شیرین کوه سره پیوسته، رودخانه جره شود.

**رودخانه شورجهرم:** آبش از شوری در کار زراعت نرود. از چشمه گلابی برخاسته، از میانه دهات جهرم گذشته، در قریه سرقل آباد صیمکان با رودخانه خفر و صیمکان به هم آمیخته، از تنگ کارزین گذشته، رودخانه کارزین گردد.

**رودخانه شورگله دار:** آبش از شوری در کار زراعت نرود. رودخانه اسیر چون به صحرای گله دار رسد آن را رودخانه شورگله دار گویند، پس از بلوک گله دار گذشته به آب چشمه آب گرم

رکن آباد ناحیه بیخه فال لارستان پیوسته، ۱ فرسخ روی به مشرق رفته، چون به قریه کمشک ناحیه جهانگیریه لارستان رسد آنرا رودخانه کمشک گویند و چون ۱ فرسخ دیگر بلکه بیشتر به جانب مشرق رود، به قریه هرنگ جهانگیریه رسد آن را رودخانه شورهرنگ گویند و باز چون ۱ فرسخ بیشتر روی به مشرق رود به قریه لمزان جهانگیریه رسد او را رودخانه لمزان گویند و چون ۱ فرسخ دیگر به جانب جنوب رود، در یک فرسخی مشرقی بتدرکنگ از توابع بتدر لنگه داخل دریای فارس گردد.

**رودخانه شول کام فیروز:** آبش شیرین و گوارا، از آب چشمه سر قدم برخاسته، چندین ده کسام فیروز را آب داده، در نزدیکی صفاد کام فیروز به رودخانه کام فیروز بیامیزد.

**رودخانه شیرمسنی:** آبش شیرین و گوارا، از چشمه یوزجان برخاسته در پل دوزخ ناحیه دشمن زیاری مسنی به رودخانه شش پیر پیوسته، چون به پل مورد رسد رودخانه پل مورد گردد.

**رودخانه صالحان کوه گیلویه:** آبش شیرین و گوارا، آب چشمه بابکان و چشمه سفیددار و چشمه گچینه در قریه پراشکفت ناحیه بویراحمد به هم پیوسته رودخانه صالحان شده، در قریه دراهان ناحیه بویراحمد به آب چشمه سرچنار و رودخانه تل خسروی پیوندد.

**رودخانه صیخکان:** آبش شیرین و گوارا، رودخانه سیاخ چون به نیم فرسخ شمالی قریه شاه بهرامی کوار، رسد آنرا رودخانه صیخکان و رودخانه کوار گویند. در قدیم بندی بر این رودخانه بسته، مشهور به بند بهمن است. آب از بند بلند گشته آب را در چند چاه از قنات وسیعی انداخته بعد از مسافتی بر زمین سوار شده، دهات کوار را آب دهد و آنچه از قنات زیاد شود از بند بهمن به رودخانه ریخته چون به قریه اسماعیل آباد خفر رسد آن را رودخانه خفر گویند.

**رودخانه صیمکان:** آبش شیرین و گوارا از آب چشمه آتشگاه برخاسته چندین ده را آب داده در قریه سرقل آباد صیمکان به رودخانه شور جهرم و رودخانه خفر آمیخته، از تنگ کارزین گذشته، رودخانه کارزین گردد.

**رودخانه طاب:** همان رودخانه تاب کوه گیلویه است.

**رودخانه عباس آباد قونقری:** آبش شیرین و گوارا، آب چشمه به و چشمه سرداب و چشمه سرمیدان به هم پیوسته رودخانه عباس آباد شود و در قادر آباد مشهد مرغاب به رودخانه کزگان پیوسته، رودخانه مشهد مرغاب گردد.

**رودخانه علامرودشت:** آبش شور و ناگوار به کار زراعت نرود از نزدیکی قریه چارطاق ناحیه بیخه احشام لارستان نشر آبی پیدا شده، کم کم زیاد گشته تا نزدیکی قصبه علامرودشت، رودخانه علامرودشت شود پس چون به قریه دادالمیزان اسیر رسد آن را رودخانه دادالمیزان گویند و در دزگاه به رودخانه دزگاه بیامیزد.

**رودخانه قاریاب دشتستان:** آبش شیرین از چشمه سار قریه رود قاریاب ناحیه برازجان دشتستان برخاسته بعد از چندین فرسخ به رودخانه جمیله خشت پیوسته، رودخانه دالکی شود.

**رودخانه فرواب:** همان رودخانه پرواب مرودشت است.

**رودخانه فریاب:** همان رودخانه فریاب مسنی است.

**رودخانه فسارود داراب:** آبش شیرین، از چشمه سار فسارود داراب برخاسته، در نزدیکی